

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ح. سکان

## حیف از جمالزاده!

بدموقع مردن نعمت بزرگی است. می گویند عمر دست خداست ولی بعضی مردم راطاها را "سیطان در تاریخ مرگشان دستکاری می کند تا آنقدر زنده بمانند که خطای فاحشی مرتکب شوند و نام نیکشان از بین برود.

سنا نام نیکوی پناه مال کدیک کار زشتی کند با پمال

سیطان درین شرمندگها بسیار دارد. یکی از زیباترین داستان های مستوی داستان معاویست است با سیطان. خلاصه داستان این که معاویید خواستند بر دومی رفت نماز نشاء شود. سیطان او را بیدار کرد و گفت سنا زنت با نی است برخیز و نسا زب را بخوان. معاویید بچک کرد. کثفت توحصم بنری و سوکتند خورده ای که اولاد آدم را از کاره های نیک با زداری. چندی در کنار هست که مرا برای نسا زخوانند بیدار می کنی! سیطان شروع کرد به جرب زبا نی کدمن خودم ملک مقرب بوده ام، هیچ کس منزلت برادر بارگاه الهی نداند. سو تاهمی بفر آمد و من محسوب شدم ولی در نظر من شغیری حاصل نشده است و می خواهم بک چند مراتب خرخوا هی خود را نسبت به فرزندان آدم اثبات کنم تا خدا وندوباره با من بر سر لطف بیاید. معاویید باور نکرد. آنقدر این گفتند شنودا داد یانت تا بالا آمد و سیطان دید حریف معاویید نمی شود.

نخسه در صفحه ۱۲

## سنگسار زنان

روزنامه لوموند چاپ پاریس - ۱۵ آوریل - به نقل از روزنامه رسالت - چاپ تهران - نوشت: روز سه شنبه ۱۹ فروردین ماه یک زن به اتهام زنا و منارکت در قتل نوهش در قم سنگسار شد. عمال رژیم، زن مذکور را قبل از سنگسار در بستر خنک رودخانه ای در قم زیر ضربات تازیانه گرفتند. به موجب حکم دادگاه شرع وی محکوم به صد ضربه شلاق و سپس سنگسار شده بود. زن مذکور، پس از دریافت یکمدرسیه شلاق، بر اثر برتا بستگها به طرز فجیعی به قتل رسید.

دادگاه شرع قم وی را متهم کرده بود که به عشوق خود برای به قتل رساندن شوهرش کمک کرده است. مرد مذکور نیز در همان روز در قم اعدام شد. روزنامه لوموند می نویسد: از زمان روی کار آمدن جمهوری اسلامی این سومین مورد اعلام شده سنگسار زنان است.

هادی یزاد

## رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

از جلوه های جا ذبیت دکتربختیار، یکی هم، همین است که بر آنچه می گوید باور دارد. خود را بندی نرخ روز نمی کند. آن جا کد پای اعتقادات در میان است، سیاست راه "سیاست بازی" نمی گرداند. از دما دم رنگ گرفتن و رنگ باختن منجر است و شما معنای همان صفتی است که خود به بیکرنگی تعبیر کرده است.

نخسه در صفحه ۲

پاسخ دکتربختیار، بهیچ روی متضمن نکته ای ناگفتدای نیست که به شرح وبسطی نیازمند باشد - دقیقاً نقل اصولی "است که نه فقط امروز، بلکه در تمام طول حیات سیاسی رهبریتخت مفاومت ملی ایران گام بگام، در کمال صمیمیت، بی هیچ لغزشی تعقیب شده است. و جز این همان نتایجی نمی رود.

در مصاحبه ای اخیر کیهان، چاپ لندن، با دکتربختیار، رهبریتخت مفاومت ملی ایران، پرسشی بدینگونه آمده است: "آقای دکتربختیار، گفته میشود که در نهضت مفاومت ملی ایران یک جناح جمهوری خواه وجود دارد که بر سیاست های نهضت بی تاء شیر نیست - این را تائید می کنید؟"

## حقایق

### آشکار میشود

طبع و نشر کتاب "حقایق درباره بحران ایران" نوشته ارسیدقره باغی در جمهوری اسلامی، اما رهای دیگر بر صحت این امر است که وی در روزهای بحران با ملایان روابط نزدیک داشته است. با استفاده از کتاب آقای دکتر ابراهیم بزدی، و بررسی سابقه روابط رئیس پیشین ستاد کل با "شورای انقلاب" و برخی از ملایان، نکات بسیاری درباره اعلام بی طرفی ارتش در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آشکار می شود و معلوم می گردد که ارتشید قره باغی، در بدین روزی رساندن آقای خمینی و ملایان حاکم نفس مهمی ایفاء کرده است.

نخسه در صفحه ۲

## صدای عقل

عقل سوزاست. این نگاه دوباره به ما فرصت می دهد تا زورای گفتگوهای مردم با یک روزنامه، در بابیم که وجدان های آگاه در آن روزها که شورش سازمان با فتدای همه مخالفان را به مرگ تهدید می کرد، دم در نمی گسیدند و بهر نمودن حی وطن پرستی، به هر ترتیب می خواستند صدای عقل را به گوش جان ملت برسانند. تاء ملی دوباره، بر این فریادهای ماندگانه بار دیگر ثابت می کند که اگر آزادی احزاب و بیان و اجتماعات به مدت ۲۵ سال در محاق تعطیل نمی افتاد و ملت دریناد اجرای قانون اساسی، بنیادها و نهادهای آزاد ایران عقاید در دسترس می داشت، مرکز گروهی شورش طلب و ضد ایران نمی توانستند علیه حکومتی قانونی بر خیزند. در آن صورت، مردم آنان را به آسانی تار و مار و تشعب و جهل را در نقطه خفه می کردند.

نخسه در صفحه ۲

امریکا - لیبی

## بحران بالا میگیرد

\* وزیر امور خارجه با زار مشترک اروپا برای بررسی بحران لیبی و آمریکا فردا تنگن جلندای فوق العاده خواهند داد. سخنگوی رسمی با زار مشترک اروپا در لاه اعلام کرد که در دستور جلسه فردا بررسی اوضاع مدیترانه و مفا بله با عملیات نیروی دریایی مدیترانه خواهد شد.

یکی از وزرای دولت فرانسه، هدف از برگذاری این اجلاس اضطراری را یافتن پاسخ سیاسی مشترک درباره مرستلست تروریسم خواند.

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع نزدیک به دولت آلمان غربی می افزاید: هلموت کهل، صدراعظم آلمان غربی، معتقد است که با زار مشترک اروپا باید به رغم حمیتکی با آمریکا موضع معتدلی درباره بحران لیبی و آمریکا اتخاذ کند.

\* به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، ریچارد لوکار رئیس کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا، که یکی از دولت مردان کاندید ایس کسور بشمار می رود، اعلام کرد که دولت آمریکا تا قبل از روز دوشنبه ۱۲ آوریل دست به عملیات تلافی جویانه علیه لیبی نخواهد زد.

لازم بداناد آورید که بعد از ابحار در پی یک کلوب نیاند در برلین غربی که طی آن یک فقر کشته و ۲۵۴ نفر مجروح گشتند، همدردانتظار حمله نظامی آمریکا علیه لیبی هستند. سنا شور ریچارد لوکار اضافه کرد در جلسه ویژه ای که روز ۱۳ آوریل در کنگره مشترک می شود شرکت خواهد جست. دستور جلسه بررسی راه های مختلف تلافی علیه لیبی است.

خبرگزاری فرانسه - ۱۳ آوریل ۸۶

پرویز قسبی

## سخنی با زنان ایرانی

چند سالی است که صدها هزار زن ایرانی در سنین مختلف در کشورهای گوناگون دنیا بسر می برند. یادآوری این نکته که این صدها هزار زن پس از پیروزی انقلاب اسلامی چون نتوانستند فضای مرکب وطن را در زیر سیطره ملایان حاکم بر تابدند، به همراه خانواده و یا تنها (موارد کمتر) از ایران گریختند، توضیح امری واضح است. اما آنچه می تواند مورد بررسی و بازنگری قرار گیرد، بر آوردی از مشارکت این صدها هزار زن ایرانی در میسار زرات

نخسه در صفحه ۳

## اتحاد ملعون

### کمونیسم و خمینیسم

نخسه در صفحه ۵

محمد جعفر محجوب

## داستان سمک عیار

نخسه در صفحه ۶

# رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

نخستین صفحه ۱

بختیار چه در آن دوری طوفانی که در غایت وفاداری، تنگ تنگ با ممدق و در قلمب نهفت ملی ایران می راند و چه در رژیم (شکست) رژیم مشروطه هم لقب داشت (چون از مشروطه و احترام به قانون اساسی سخن می گفت، وجه در آن وانفاسی امام سازی که از نهایت چپ تا نهایت راست - از مارکسیست بی خدا تا خلقی "با خدا" و حتی بسی از "مشروطه خواهان" امروز، در محراب "پیشوای مستضعفان جهان" و برپا کننده "تختین حکومت الله" نماز و حجت بجای می آوردند و پادشاه "مصدق انقلاب" را می شنید، تنها کسی بود که نجات ایران را در احیاء مشروطه می فرمود، فریاد می کرد.

حوادث هنوز به تاریخ نیوسته اند، تا زکی خود را حفظ کرده و از قلمرو احساس بیرون نرفتند - کارنامه ها، هم چنان کسوف است و به استدلال و استشهاده و رجوع به بیگانی های راکد نیازی نیست، کافی است سینه ها از زنگار غرض شسته شود، تا نگاه ها، خود بخود به سوی واقعیت ها میل کند، هیچ بهانه ای برای جدل موجود نیست، بختیار در سراسر چهل سال زندگی سیاسی خود، با توشه ای ایمان به مشروطیت رانده است. اگر امروز می گوید: "آن وقت که سلطنت هوا خواه چندانی نداشت، من به مشروطی سلطنتی اعلام وفاداری کردم"، دیروز هم چنین می گفت. هفت سال پیش نیز در کنگره امام سازی و بت پرستی نیز چنین گفته است و سی سال پیش هم...

و این همه در حال و هوایی پیوسته است که از گزند "سلطنت" هم بی نصیب نبوده است.

یک زمان، آنگاه که سلطنتی در کار بود، خواست اجتماعی به هوا خواهی از "نظام مشروطه" شالوده بریزد، جواز نشدادند، گفتند: مشروطه بی مشروطه - مشروطه ای تو از قضا مشروطه ای "مجاز" نیست. یک وقت نیز برای و بیاران و همفکرانش تا ختنه و دست و پا بشوید، چون حرفی داشت در این حدود: "قوای مملکت ناشی از مملکت است".

پس شرط روشنگری این است که از او بخواهند تا توضیح دهد، مشروطه ای که او بدین پایه به آن دل بسته است از چه مسطوره ای است؟

این را هم به تکرار پاسخ گفته است ولی به بازگفتن می آرزو، نگویند این پرسشی بی معنی است - نگویند که مشروطه، مشروطه است و شاخ و دم ندارد، عرض می کنم، چرا در این روزگار و در قیل و قال "مشروطه طلبی" مشروطه ای با شاخ و دم هم پیدا می شود.

"مشروطه خواهی" داریم که هم قانون اساسی را روی سرمی گذارد و هم دل در هوای "مشروطه ای که داشتیم" پرواز می دهد، قماش داریم که هم برخاطر هی "حزب فراگیر" اشک می بارد و هم در سلسله ای عاشقان حکومت مردمی "نشسته است. ملاحظه

می کنید که "مشروطه ای با شاخ و دم" نیز کمیاب نیست.

دکتر بختیار نه فقط امروز که دیروز و هر روز و سالها و سالها گفته است:

به مشروطیتی پای بنده است که اقلیت را تحمل می کند و قانون را حرمت می نهد و به پرواز اندیشه راه می دهد - زبان را نمی برد و قلم را نمی شکند.

در همین مصاحبه، ضمن تاکید بر ترکیب قاطع مراجع تصمیم گیری نهضت، با وضوح تمام یادآوری می کند:

"نهضت مقاومت ملی یک حزب نیست که دارای یک ساخت خشک و انعطاف ناپذیر باشد و بتواند کسی را که واقعا معتقد به استقلال و حاکمیت ملی باشد از خود براند. این زمره ایرانیان حق دارند، در پراکندن رژیم خمینی و پس از آن در برپائی یک حکومت ملی و دیگر تکیه سهمی داشته باشند."

بنیاد دژیت دکتر بختیار را همین جا باید جست که در عین اعتقاد به نظامی که آن را در صلاح سلطنت و ملت می داند، راه را به سوی دیگران سد نمی کند (دیگرانی که واقعا به حاکمیت ملی دل بسته اند). از تکیه روی و تکتازی پرهیز می کند و کفتر مطلق می داند که مردمی را به

بپانهی "عقیده" جا بگذارد و بگذرد.

با سیاست، "بازی" نمی کند. از آن گروه رهبران ملی است که از "وضوح" و اعلام مآذانهی نظر تن نمی زند و در خط معتقدات به "پنهان کاری" نیازی نمی بیند.

ابائی ندارد که آشکارا بگوید، اگر فرصتی برای یک همه پرسی آزاد (در هر شکل و به هر صورت) پیش آید، به سوآرنا نسی رأی خواهد داد که ده سال به خاطر آن جنگیده و محرومیت بر سرده است و نیز پنهان نمی کند که آن هنگام، چون هر مساسا حسب عقیده ای دیگران را نیز بسدادن چنین رأیی تشویق می کند - اما بی درنگ اضافه می کند: "رأی مخفی و آزاد است - دیگران هم باید حق داشته باشند، انتخاب خود را بکنند و ممکن است عده ای به جمهوری رأی بدهند."

نگارنده این سطور - به عنوان یک عضو کوچک از خاندان بزرگ ایرانی خود، با فخر تمسسام قافله ای را برگزیده است که بختیار پیشتر آن است و لسی، بلافاصله بیفزایم:

این فقط به آن دلیل نیست که رهبری نهضت جمهوری خواه نیست، با صراحت یکویم عمدتا "به آن سیاست که او متناقضانه به حاکمیت ملی و دمکراسی" دل

سپرده است. به آن علت است که در عمل و نظر به نظامی ایمنان دارد که در آن "حق اقلیت محترم و خلل ناپذیر است" و هیچ ادعای نمی کند که او برای همیشه مقام و موقع "اکثریت" را به سود خود تضمین کرده است.

مردم واقع بین، غیبگونیستند - ما چه می دانیم در فردا ها بی که سرنوشت به رأی ملت بسته خواهد بود، چه پیش خواهد آمد؟ هر کسی و هر گروه حق دارد در رهگذار آرمان خود تقلا کند - ولی مهم این است که از امروز نیز آماده باشد تا از کسوت "اقلیت بودن" نهراسد.

و سرانجام پیروی از راه بختیار به آن دلیل است که در راه دمکراسی استخوان خرد کرده است، زندگی و تمام زندگی را به اثبات حقاقت آزادی سپرده است.

۳۷ روز حکومت، در زیر گدازه های آتشفشان، بوته ای امتحانی بود که "اصالت ایمان" او را میقتل زد، زندان ها را گشود، گرجیه می دانست دست بسی از آزادشدگان به جنایت آلوده است - گرجیه می دانست، توطئه ساز در زنجیر به سود حکومت آوست، اما می دید اگر چنین نکند، آرمان خود را با چه حجتی پاسخ بگوید؟ بر مشروعیت محکمه ای که این جنایت را به بند کشیده بود، باور نداشت - به خود حق نمی داد "اصول" را به بهانهی "صلاحت" قربانی کند، بر منطق خود ایمان داشت که همین "بهانه جوئی" ها است که بلوا را برانگیخته است. پذیرفته بود که از عظمت و قدرت ملت های آزاد، در رعایت "اصولی" است که قضاوت را با عدالت جفت کرده است.

خمینی را می توانست روی آسمان ایران، به دوزخ حواله کند، اما در آن صورت، خمینی را پیش از دریافت درجهی "امامت" به کرسی بیغمبری کشیده و صدها خمینی دیگر نیز مثل علف هرز از زمین خدا رو باندیده بود.

جا دژیت بختیار را با شمشیر فروگشتن غرض ها در این زمینه ها باید جست.

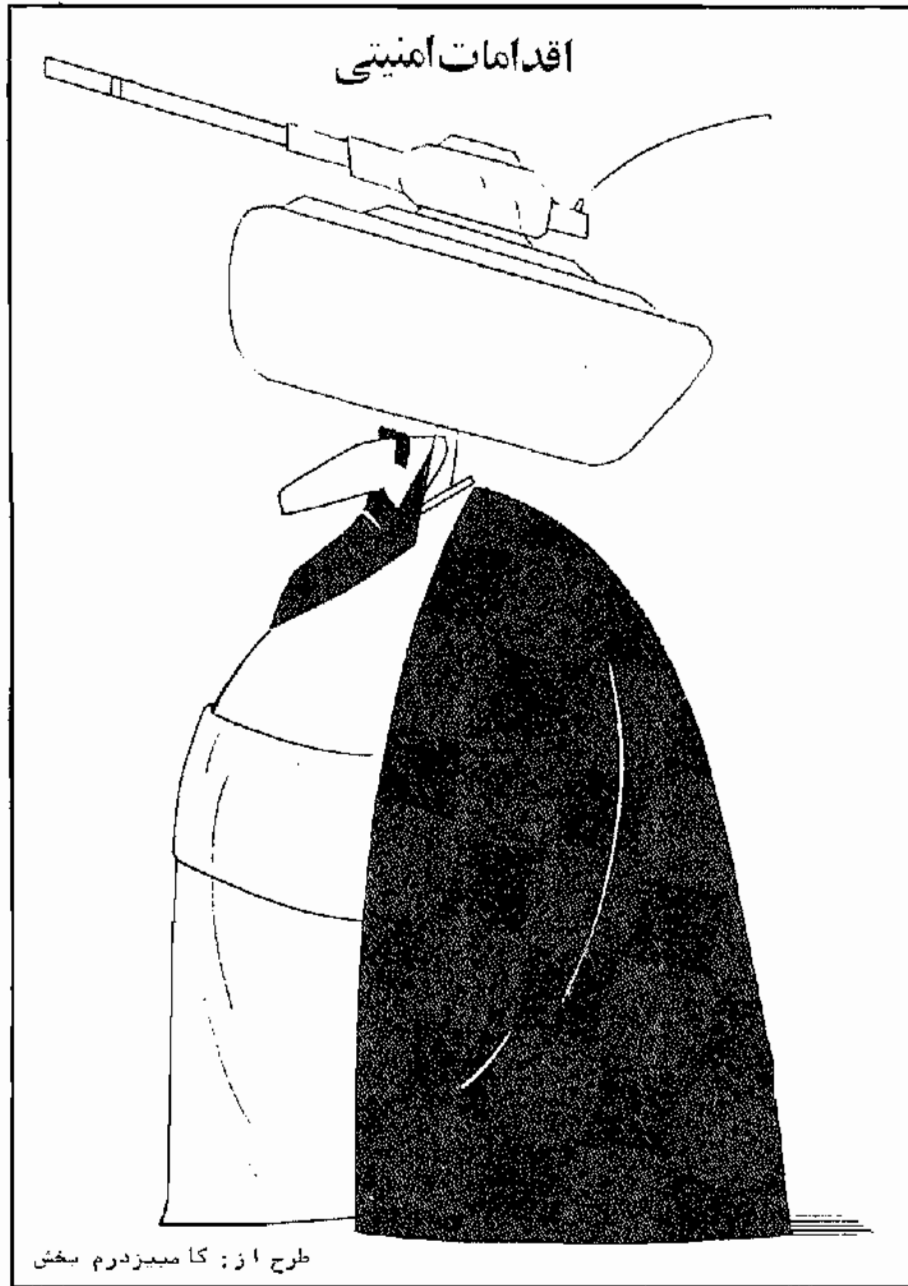
بنا بر این مسئله اساسی که می توان محتوای یک پرسشی روشنتر باشد - فرا تر از "تلاش" برای تمیز "فلان جناح" و "بهمان جناح" در نهضت مقاومت - پرسش و جواب به خاطر آگاهی به این مهم است که:

سیر بر رگیری ها در نهضت مقاومت ملی ایران چگونه است؟ چه روشی اتخاذ شده است تا پای نهضت از راستای تاکید بر حاکمیت ملی نلغزد؟

ترکیب گرایش ها بر بنیاد ایمان قاطع و خلل ناپذیر به اصول حاکمیت ملی و دمکراسی در صفوف نهضت (که هرگز در قالب یک حزب شکل نگرفته است) فوق العاده روشن است، آن ها که تردید می کنند، بایه شایعه چسبیده اند یا به شایعه آلوده اند.

نهضت مقاومت ملی، قانون اساسی ۱۹۰۶ مشروطه را به عنوان یک پلاتفورم ملی به دو دلیل پذیرفته است و این به خاطر چگونگی آبروی کسی هم نیست، مبتنی بر منطق و متکی به آرمان دمکراسی است.

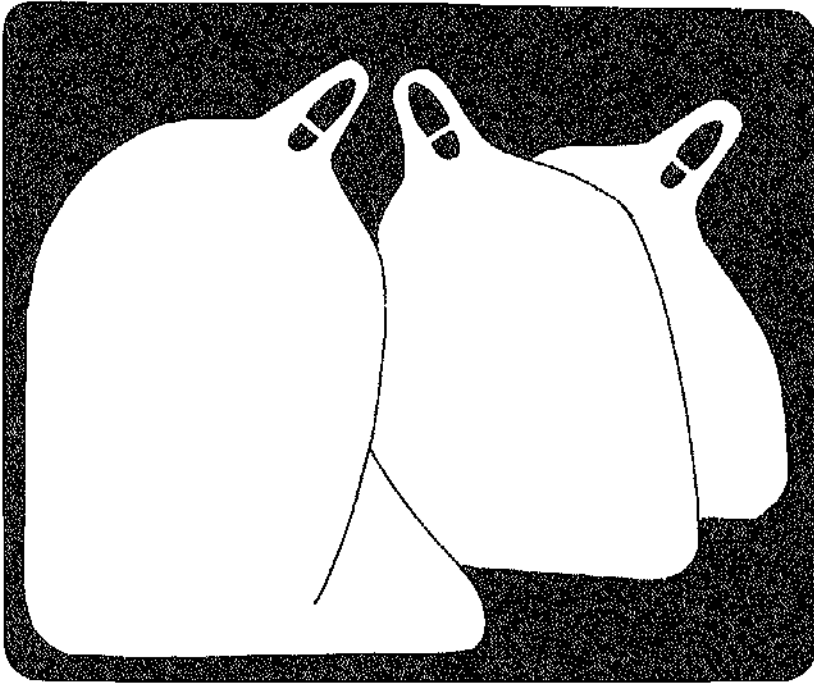
نخست اینکه: این قانون و نظام ناشی از آن (مشروطیت ایران) هم چنان از مشروطیت برخوردار است، مگر آن که در کنار آقای خمینی و همعدها



طرح از: کامیوز درم بخش

# سخنی با زنان ایرانی

شماره ۱



فرزندان ایران را قربانی گرفتند است، جامعه برتن دریده، خون گریان و بی تاب، وجدان جامعه بشری را به شور آورد و مردمی را قربانیان ایران را به آوازه های نوشتند، نوشتان، بیژ و ... بسپرد و دنیا را برغم فرزندان مثل شده شان بگریانند.

رژیم خمینی، ایرانیان را در زندان تعصب جا هلانده به بند کشیده است. شما دق نیست که این رژیم موجودیتش را بر قتل عام، شکنجه و حبس گذاشته است. برای تصدیق واداره، یک چنین زندان سهمناک و بزرگ، رژیم به با زوبین سرکوبگر نیاز دارد. این با زو را به استفاده گرفته است. از میان متعصبان، کوردلان و فرصت طلبان سپاه ضد بشری اش را آراسته است. اینک رژیم است با این سپاه و ملتان ایران در برابر.

چنگی چنین هولناک کمتر دیده شده است، زیرا استبداد دینی

این حقایق را خوب می دانند، زیرا همان طور که گفته شد زنان آواره، ایرانی، اکثر "با فرهنگ و آشنا به جامعه غربی اند. با این حال اما در این هفت سال در بیدری، زنان ما، جاذبه های طبیعی، دانا بی و ظرفیت های موجود ذاتی خود را در راه مبارزه با رژیم خمینی به خدمت گرفته اند. ما، تقریباً از حضور فعال سا زمان و بنیاد و انجمن زنان ایرانی در اروپا و امریکایی خبریم. ما، زنان فداکار و میهن دوستمان را که در غربت، نگهبان آیین ها و رسوم ایرانیانند، در محنته مبارزات کمتری بینیم. نمی بینیم که گروه گروه به پارلمان ها، به احزاب، به انجمن های زنان مراجعه کنند و فریاد مظلومیت میلیون ها زن ایرانی را در سراسر دنیا به هفت آسمان برسانند، نمی بینیم که در مقام مادر و زندگی بخش، علیه جنگ خانما نسوز که صدها هزار

با این مقدمه کوتاه و طبیعاً ناکافی، به موضوع این مقاله، یعنی بر آورد میزان مشارکت صدها هزار زن ایرانی در خارج از کشور در مبارزات ملی، می پردازیم. گروه زنان ایرانی، با توجه به موقعیت فرهنگی و دانش آموختگی شان اگر چه در مبارزات ملی حضور دارند، اما بنظر می رسد، که وظایف سنگین اداره خانواده، و شرکت در تاء مین معاش، آنرا از کوشش جانانه و پیوسته باز می دارد.

زنان جاذبه ای مضاعف دارند: مادر و زندگی بخش و طبیعاً حافظ و پناه نگاه زندگی و حیات اند. در جوامع غربی، یک گروه زن برای آن که در هر راه روی خود را زکند، بخت بلند دارد. علاوه بر آن، زنان غربی در دهه های اخیر، در راه بدست آوردن حقوق سیاسی، اجتماعی و گروهی به بیناد گذاری شمار بسیاری انجمن، مرکز، حزب و نهادهای دست زده اند، که داد و طلبا نه برای اشتراک مساعی با زنان ستم دیده و حقوق باخته سراسر دنیا سر همگاری و همدلی دارند. این گفته، سیمون دوبوروار با زگو کننده، طبیعت سا زمان را که در مبارزات زنان غربی است که: "تا وقتی یک زن در روستای دور افتاده کشوری آسیای یا آفریقای به عنوان "جنس پست" و "کاشانه شیطان" مورد ستم و تحقیر قرار می گیرد، هیچ زنی در دنیا آرام و آسوده نخواهد بود دست روی دست نخواهد گذاشت ...

زنان ایرانی در سراسر غرب

برای تاء مین معاش خانواده و فراهم آوردن امکانات تحصیل برای فرزندان، دوش به دوش مردان به کار بردند و اینک پس از چند سال در بیدری، هر ایرانی آواره اینجا و آنجا میتواند نمونه های برجسته ای از زنان ایرانی را نشان دهد که با کار و کوشش سخت و طاقت فرسا، خانواده را از در هم کسختگی و فقر و گرسنگی رهایی بخشیدند. برآستی در این مقوله، زن آواره ایرانی نشان داده است که شجاع و فداکار و ستون پا یی در خانواده است.

زنان آواره، ایرانی به علت تعلیق به گروه های اجتماعی تحصیل کرده و متخصص و تکنوکرات، طبیعاً از سطح دانش در خور توجهی برخوردارند و چه بسا همین فرهیختگی یکی از دلایل گریزشان از حکومت فئادانسی و به ویژه ضد زن خمینی است.

در تاء کید بر فرهیختگی زنان آواره، ایرانی، اگر چه آمار و بررسی دقیق در دست نداریم، اما نشانه های فراوان در اروپا و امریکا در دست است که زنان برجسته ایرانی جذب دانشگاه ها، بنیادهای تحقیقاتی، کلینیک های مشهور پزشکی، مدیریت های صنعتی و اجتماعی و واحدهای آموزشی شده اند. در میان زنان ایرانی، شمار وکلای دعاوی، استادان دانشگاه، پزشکان، مهندسان و مدیران چنان است که شاید بتوان گفت بخش مهمی از زنان تحصیل کرده، ما در هفت سال اخیر، چون فضای متعصب و کور و فرورفته جمهوری اسلامی را تنگنای عقیمی یافتند، از آن گریختند.

## رفع و دفع استبداد و استقرار آزادی

شماره ۲

پا منبری ها گفته شود، هر چه به دست او پخته و پیرداخته شده، قانونی، ملی و منطبق با طلب مردمی است.

دیگر آن که: آرمان نهضت مقاومت ملی، بر هذف رفع و دفع ریشه های استبداد و قیمومیت (بهر شکل و در هر قالبی) استوار است. بنا بر این معتقد است، هیچ کس و هیچ گروهی حق ندارد، در شرایط فقدان دسترس به یک رای ملی، برای ملت و به نام ملت تحفه "نظام" بیسارورد.

باور به دموکراسی به هر کس و هر گروه نهیب می زند تا زمان راهیابی به رای آزاد ملت به آن که معتبر است و مشروعیتش با برجا است تمکین کند. و این هرگز به آن معنا نیست که صاحب عقیده، عقیده خود را ترک کند و به ناخواسته قانع شود، بلکه به خاطر آن است که آن چه در توش و توان دارد اولاً در راه رفع مانع دموکراسی یعنی در طریقی براندازی رژیم "فاشیستی" مذهبی "حاکم و ثانیاً برای تضمین بقای دموکراسی بکار اندازد. تا در ملت شایسته ای بتواند، بی هراس از تیغ و داروغه،

به سود نشر معتقدات خود با مردم به گفتگو بنشیند و از فرصت های مساوی نیز بهره بگیرد. بدین گونه وقتی ساخت اعتقادی نهضت نه فقط روشن که با انواع روش ها - نشرو ابلاغ شده است، دیگر چه سئوالی باقی می ماند؟

آن چه برای نهضت حیاتی است، وجود صافی های دقیقی است که یا رگیری ها را سا مان دهد، در آن جهت که بر اساس طلب ملی یعنی "حاکمیت ملی" لطمه ای وارد نشود. اینجا است که سخن از این جناح و آن جناح موهوم و اشگرذاری آن گروه و این گروه که مخلوق ذهن شایعه پردازان است، موضوعیتی نخواهد یافت. اما است نهضت مقاومت ملی ایران در این است که بر ملی گرائی فوق هر گرائی ارج می نهد، جمهوری خواهی که بخواد برای ایران، آقای مارکوس و خانم املدا تحفه بسارورد، از دیدگاه نهضت مقاومت ملی ایران، همان قدر مطرود است که "سلطنت طلبی" بخواد برای ما بساط "من حکم می کنم" بگسترده، نهضت مقاومت ملی ایران بر مشروطیت ایران و قانون اساسی

شماره ۷

آن منکی است اما هر ملی گرائی را خواه طرفدار جمهوری و خواه جابندار سلطنت محترم می دارد. اصل خدشه نا پذیر خا صه در اوضاع و احوال کنونی - عدم وابستگی، وطن پرستی و ایمان به دموکراسی - رد و نفی هر گونه انترناسیونالیسم (خواه مذهبی و خواه غیر مذهبی) و طرد استبداد به شکل و قواره ای است.

نهضت مقاومت ملی ایران - دیدگاه های خود را با وضوح تمام مشخص کرده و پلاتفورم سیاسی خود را ارائه داده است و نیازی هم به قسم و آیه و حدیث ندارد. اما باید دید حاجت بزرگ ملی ما در شرایط حال چیست؟ اگر براندازی رژیم ضد ملی حاکم و نیز برپائی یک نظام ملی و دموکراتیک (و به تعبیر دقیق تر - آفا ز تجربه دموکراسی) هدف اساسی است - باید پذیرفت که این مهم - به اهرمی نیرومند نیاز دارد، که نامش مشارکت همه ی قشرهای وطن پرست و ملی گرا است. دستیابی به چنین مقصودی جز با بهره مندی از تمام ظرفیت "نیروهای فعال ملی" و حمایت اکثریت قاطع ملت میسر نخواهد بود.

به این دلیل است که نهضت بر "حاکمیت ملی" به عنوان اهرم حرکت و نقطه وصل تاکید می کند، تا در این مرحله ی سرنوشت ساز هیچ عنصر یا لقه و یا بالفعل ملی از خط تلاش جدا نشود.

دکتر بختیار بارها و بارها اعلام داشته است "من هوا خواه رژیم مشروطه پادشاهی هستم" و در زیر کلمه مشروطه سه خط تاکید کشیده ام. درک جزئیات این مطلب دشوار نیست یعنی:

- حکومت ملت به جای حکومت فرد (قوای مملکت ناشی از ملت است).
- قدرت قانون به جای اراده ی حاکم (استقلال قضایی)
- تحمل اقلیت به جای تحمیل بر اقلیت (بنیاد دموکراسی).

بر این مفاهیم اگر امروز که حاکمیت، به قول معروف، نه به بار است و نه به دار - گسردن ننهیم، فردا چه خواهیم کرد؟ نهضت مقاومت ملی ایران - آدامه دهنده ی راه نهضت ملی ایران با هدایت آگاهانه و مخلصانه ی شاپور بختیار - آزاره خسود استقرار حاکمیت ملی چشم نمی پوشد. حاکمیتی که:

- اختیار ملت را در قریب نگاه اختیار فرد سیر نمی برد.
- بر مردم، در انتخاب نظام راه نمی بندد.
- اقلیت "و" اکثریت را به رسوب آبدی محکوم نمی کند.
- بر نهضت مقاومت ملی ایران اگر سوا سی حاکم است، و سوا سی به حفظ با کیزگی - باور بسا به ملی گرائی و ایمان به آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی است با تاکید بر این اصل که:
- "نجات ایران تنها با تأمین دموکراسی میسر است."

# صدای عقل

بد عنوان تجدیداً طرده محیط هجان زده و سحت بیجا ربیعین داد ۱۳۵۷، در بعضی نمازهای روزنا مدآیندگان - مربوط به بیستم ۵۷- که در اختیار داریم - مروری کردیم. دوستون از مناجات این روزنا مبدالیا نظرهای تلفنی مردم احتمالی یافتند است. چالب توجه این که، در این ستون ها بدرونی بیستیم بودند کسانی که علیرغم حرکت تندسبیل، از اظهار عقیده خودداری نمی کردند و می گویند برای روشن کردن ذهن هموطنان مجذوب و مغرور خود، صدای عقل را به کوس آنان برسانند. ما چنداظر نظر را به ترتیب روزها، عیناً "از روزنا" مزیور، در زیر، کلمه می کنیم.

## حرفهای مردم

تلفن ۶۶۳۱۷۳

### اول بهمن ۵۷

#### \* بختیار از تحصن دفاع کرد

علی سپهر - در سال ۱۳۴۱ کمران دانشجویان دانشکده طبقات، دانشکاه تهران، در دانشکاه متعصن شده دکتر بختیار تنها عضو چپملم بود که از تحصن دفاع کرد. در آن موقع دکتر سنجابی استاد دانشکده حقوق بود و از دانشجویان فاضله می گرفت.

#### \* به بختیار فرصت بدهید

سید علی فاطمیان - در قانون اساسی حقوق روحانیت مشخص شده است. نباید اجازه داد که حقوق روحانیت پایمال شود. ضمانتقضا داریم که مردم به دکتر شامپور بختیار فرصت دهند.

### ۲ بهمن ۵۷

#### \* فرصت به بختیار

شیم - با نهضت مردم، موافق، خیلی خوشحال خواهیم شد که آیتالله خمینی به دکتر بختیار فرصت بدهند.

#### \* به سود مردم نخواهد بود

کوروش - اگر دولت بختیار با شکست مواجه شود، به سود مردم نخواهد بود.

#### \* کارشکنی می کنند

مهران - اگر انقلاب مردم برای رسیدن به آزادی واقعی و اجرای عدالت است پس چرا کار بختیار کارشکنی می کنند.

### ۱۰ بهمن ۵۷

#### \* پشتلرید

من دبیری هستم - مقاله را از فردین چندی در روزنامهتان خواندم. از سوی من به ایشان بنویسید از نظر تلقی و مقایسه بی رحمانه چنانچه عالی که مرآن دولت بختیار را با دولت هویدا در یک کفه ترازو قرار داده اید متاسم و به واقع از چنین بی شعاری آقای چندی پشتم لرزید.

#### \* اعتماد به درک بختیار

اسم من هرمینی است - واقعا ناراحت شدم که شخصی چون دکتر بختیار از شهردای راه آزادی به نام تلفنندگان یاد کند، در حالیکه من به نام و درک دکتر بختیار اعتماد داشتم.

### ۱۱ بهمن ۵۷

#### \* پیشنهاد به بختیار

اسم من طاهری است - از آنجایی که آقای نخست وزیر در اغلب سخنرانیهایش از تپسی بودن خزانه و وضع بد اقتصادی سلکت حرف می زند من به عنوان یک ایرانی حاضرم جوهرات

#### \* دیکناتوری رسید

اسم من چهری است - دیکناتوری که عده ای آن را نوید می دهند فرامید و آن همین دولت یازگان است که هرکس یا آن مخالفت کند کسافر شناخته خواهد شد.

#### \* تکران دریافت چمدان

مهندس علینا - منم - همزمان با ورود آیتالله خمینی به وطن، منتظر دریافت یک چمدان سوخاتی های گوناگون از جمله راه حل های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره برای کلیه هموطنانم بودم، متأسفانه تاکنون کوچکترین خبری از رسیدن این چمدان دریافت نکرده ام و کبک دارم از دریافت آن مابرس می شود.

### ۱۹ بهمن ۵۷

#### \* وای از فردا

متهرانی هستم - می گویند حکومت مهندس یازگان حکومت الهی است و پیام برسد او، پیام برسد خداست و چنانچه کافرانی در شرع مطوم است. می گویند در مسلمانان در این است که حافظ داریم وای اگر از پس امروز بوفردا می.

#### \* ترس از کافر بودن

اسم سعید است - آیتالله خمینی گفته مخالفت با یازگان، مخالفت با شرع است و آیا این صحیح نظر می رسد قبل از اینکه نظر مردم را بخوانند آنها را از کافر بودن پرتوانند؟

#### \* نخست وزیر سرمایه داران

من مجرب هستم - به آقای مهندس یازگان می گویم که ملت شهید نژاده است، یک سرمایه دار به عنوان نخست وزیر انتخاب شود.

### و عاقبت روز ۲۱ بهمن ۵۷

#### \* جدائی دین و سیاست

آقا، طالب بورجست - از قول من به آیات عظام بگویند. اهدافی که در برنامه های شماست بطور کلی در برنامه دولت بختیار انجام گردیده و می گیرید، بهتر است شما راه تین را ادامه دهید و سیاست را به دیگران محول کنید.

#### \* پیشنهاد یک دندکی

خانم کامکار - شهادت بختیار واقعا جای تحسین و ستایش دارد. به نخست وزیر قانونی پیشنهاد می کنم وی هم یک دنده باشد.

#### \* انتخاب نظام سیاسی

خواننده روزنامهتان هستم - آیتالله خمینی، روی چه قانونی فرمان نخست وزیر صادر کرده اند و همچنین ایشان در فرمایش تاکید کرده است جهت انجام رفتارندوم و رجوع به آن امر عمومی ملت در باره تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی متوال من این است. اگر واقعا رفتارندوم هست ایشان نباید تاکید به جمهوری اسلامی داشته باشد. رفتارندوم یعنی آزادی انتخاب نظام سیاسی.

#### \* یک پیشنهاد به آیتالله خمینی

یکی از خوانندگان آیتگان هستم - آیت الله خمینی که دولت دکتر بختیار را غیر قانونی و دولت مهندس یازگان را بر اساس تظاهرات خیابانی مردم قانونی میدانند، پیشنهاد می کنم برای آزمایش هم شده نظر خود را در باره دولت بختیار وقت اعلام کنند و عکس العمل مردم را ملاحظه و نتیجه گیری نمایند.

#### \* باید فرصت داد

من ع - لویزه هستم - اکنون ملت ایران بیباخته و آزادی می خواهند. بیاید قدری فکر کنیم که چگونه می توان آزادی مطلق را به دست آورد و بیاید بیاریم دولت های گذشته چه به روز ملت آوردند تا وضع همین و ملت نجیب ایران به اینجا کشیده شده است. به اعتقاد من بختیار از آغاز زمانداری تاکنون تقریباً نشان داده که علاقمند است اصلاحاتی انجام دهد، لذا با عجله نباید تضاروت کرد بلکه بایستی فرصت داده شود.

#### \* قلمت پایدار باد

آقا، من سقا هستم - از قول من به خانم مهشید امیر شاهی بنویسید. قلمت پایدار باد، صدای تو در فضا، تنها نمی ماند، به شرطی که به من و تو داغ ساواک نزنند و خونمان را حلال نکنند.

### بمناسبت چاپ کتاب ارتشبد قره باغی در تهران

## حقایق آشکار میشود

حقایق را دور زد و آنچه گفتند فرا را زحقی بی بود تا شاید بتواند خود را در انکار عمومی بی کند. جلوه دهد. مولف کتاب، در این گوش خود به هیچ روی موفق نبود، زیرا کذبت زمان به تدریج کرد و عبار انبوه طوفان را کنار زد و اینجا و آنجا، ژنرال هوپسزر، تا بوی بختیار و برای ارتشبد "حقایق" را در باره فردا نمی فاش گفته اند. زمانی که کتاب آقای قره باغی در باره منتشرند، هستم و ز یکسال و اندی وقت دانستم تا آخرین تلاش ها در آذربایجان روزها (۳) نوشته دکتر ابراهیم یزیدی، مشاور برجسته آقای خمینی در نوفل - لود تا تسو، عضو شورای انقلاب، قساصی دادگاه های انقلاب و وزیر امور خارجه دولت موقت طبع و نشر شد، دکتر ابراهیم یزیدی می نویسد:

کتاب "حقایق درباره بحران ایران" نوشته ارتشبد قره باغی "ارتشبد" به استیگاری و احازه وزارت ارشاد اسلامی، در ایران طبع و نشر شده است (۱). آقای قره باغی، در همان روزهای اوج فتنه و آشوب در ایران سال ۵۷، متهم شده بود که با "مسئورای انقلاب"، با شول - لود تا تسو و با اتم در تماس است. بی از عزیمت شاه از ایران، ارتشبد قره باغی در مقام رئیس ستاد دکل ارتش و عشان یک عا مل صیم، ارتش ایران را "بیطرف" اعلام کرد و پس از سروری "انقلاب اسلامی" مدهای درازی پشیمان شد، در همان هفته های اول بازگشت خمینی و تسکین دولت موقت و بیروزی خمینی می شایعات بسیار بر سر زبان ها بود، که ارتشبد قره باغی در قسم و در خانه یکی از مراجع پنا دجست است. (۲)

آقای قره باغی "حقایق درباره بحران ایران" را، در باره بی طبع و نشر کرد. این کتاب توجیه برانگیز، بزودی مورد دقت و بررسی قرار گرفت، زیرا انتظار می رفت که ارتشبد پیشین درباره بررسی های بی شماری درباره خسوسدس سسنا سسنا ها می قانع کننده بنهد، از اما چنین نکرد و در سرا سر کتاب بگویند تا دیگران را متهم کند.

"در مورد گاه پارسی (هکام حرکت به سوی تهران) مورد نشر ناسخ های امام در مورد ارتش بود. امام ضمن تاکید تحلیلی که با ارتش بود، است گفتند: اگر مقتضی بدانم باز هم تماس حاصل خواهم کرد... (ص ۱۸۱) و در صفحه ۱۸۲، دکتر یزیدی می نویسد:



ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

نویسنده: عارف اولمسی

اتحاد ملعون کمونیسم و خمینیسم

یک خطر جدی که دنیا را تهدید می کند

( کمی کوتاه شده از " باری ماچ " ۹ آوریل ۱۹۸۶ )

اجزاء تشکیل دهنده ماشین جهانی تروریسم را در زیرمورد بررسی قرار می دهیم و می گوئیم ببینیم تا چندان از بخت‌رانی از این سرنوشت شوم را داریم.

گسترش بنیادگرایی اسلامی

جنگ ایران و عراق تا کنون یک میلیون کشته بجای گذاشته است، ولی چون این کشته شدگان ایرانی و عراقی هستند، ما غربی‌ها موضوع را آسان می گیریم. با وجود این شامشای تصاویری که از تهران می رسد، کافی است که لرزه بد تن انسان بیندازد. کانال دوم تلویزیون، اخیراً " در چارچوب برنامهای، بعضی از این تصاویر را نشان داد. ولی متأسفانه آن موقع ما تمام حواسمان معطوف نتیجه انتخابات بود و به آن‌ها توجهی نکردیم. تصاویر وحشتناکی بود. جمعیت مجذوبی را دیدیم که به استقبال شهادت می رفتند. زنانی را دیدیم که نرزندان خود را به طرف قریب‌نگاه می بردند. ملاحظاتی را دیدیم که در محاسن شهادت موعظه می کردند. جبهه‌ای را توصیه می کردند که تنها متوجه عراق نباشد، بلکه به صراحت غرب‌گرا را نشان می‌کشد. البته می توان برای آسودگی خاطر به خودتلفین کرد که عراق سپر بلای ما است و جنگ، عاقبت این فانا تیسیم قرون و اعصار گذشته را نابود خواهد کرد. و کسی اشتباه است. اگر هم ایران شکست بخورد، زهر انقلاب فرهنگی‌اش همچنان در جاهای دیگر به تازگی خود ادا خواهد داد. سرنوشت غم‌انگیز لبنان پیش در آمد سقوط تمام خاورمیانه است. در آنجا حزب الهی‌ها قانون خود را تحمیل می کنند و مسلمانان میان راه دیگر حتی جرئت انشای عقاید مدرا را جوی خود را ندارند. مثل یک فیلم فرانسوی، خود سوری‌ها در برابر غولی که در خلیج اومشاکت داشته‌اند تا ترانند و قادر به انسا کردنش نیستند.

کشورهای عرب بمیان‌رو در خطر انفجار

نسل جوان به دولت‌هایی که کم‌وبیش متحد غرب هستند، پشت می کنند. در مصر که تئوری‌های لائیک در واقع پاید و اساس اتحاد ملی بوده است،

اتحاد کمونیسم و خمینیسم

بعضی از دیپلمات‌های ما اتحاد تروریست‌ها و فانا تیسیم سبز را بعید می دانند، به دلیل این که شوروی‌ها از سرایت بنیادگرایی اسلامی به جمهوری‌های مسلمان نشین آسیای مرکزی می‌ترسند. استدلال غریبی است زیرا اتحاد با خمینیسم دقیقاً می تواند اتحاد جماهیر شوروی را از تبلیغات مذهبی، که تهران آنش آن را شعله‌ور سازد، در امان نگه دارد. البته چنین اتحاد خلاف طبیعت است ولی پیمان اتحاد هیئت‌سروا ستالین هم خلاف طبیعت بود و خدا می داند که چه نایجاشی به بار آورد.

در حال حاضر این‌ها خطرهای وحشتناکی است که غرب را تهدید می کنند.

اقدامی که برای دور کردن این خطرها باید کرد نه آن است و نه پرسرو صدا. این محتاج یک تلاش وسیع اقتصادی است که به کمک کشورهای مسلمان و فقیر که متحدین ما باقی مانده‌اند، بشتابیم. این اقدام شاعت و جسارت می خواهد و به هر حال باید با یک گفتگوی جدی بین شرق و غرب توأم باشد.

مبارزه با فقر برای کمک به دوستانمان

کشورهای فقیر روز به روز فقیرتر می شوند. تا کلو در قرض فرو رفته‌اند. بیش از آنچه برای توسعه اقتصاد لزماً نشان دریافت می کنند باید به سبب ربح قروضشان بپردازند. وضع ناهنجاری است که می بینیم. نادرترین ملت‌ها، به طرف دارا ترین ملت‌ها سرمایه می فرستند. مثل این که همه اشتغال خاطر غرب اینست که از ورشکستگی بانک‌های نیویورک جلوگیری کنند. در دورانی که ممکن است از امروز تا فردا، چند رژیمی که هنوز سپر بلای ما در مقابل بنیادگرایی روبه توسعه، هستند، این اندازه گوری و کوری غرب با ورنکردنی است.

دیگر موضوع انسان دوستی و ارسال چندگونی گند نیست. موضوع کمک وسیع و همه‌جانبه‌ای است که باید بدون فوت وقت به کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی و آفریقای سیاه، پیش از آن که در این گرداب غرق شوند، رسانند. زمان هم برای یک اقدام شجاعانه مناسب است. دولت‌های غالب کشورهای مورد تهدید، از سرگردانی‌های گذشته عبرت گرفته‌اند. دیگر به برنامه‌های عظیم و پرخرج و بی فایده معتقد نیستند. کاملاً آماده‌اند که کوشش‌های خود را مصروف کشاورزی و صنایع کوچک بکنند. حتی حاضرند تکنیسین‌ها و مشاوران ما را بپذیرند زیرا دیگر از باصطلاح نئوکولونیالیسم نمی‌ترسند، آن‌ها تنها از یک چیز وحشت دارند. از این که آن‌ها را ره‌ها کنیم تا جاویگوی خشم ملت‌های گرسنه خود باشند.

مبارزه با تروریسم برای حمایت خودمان

وقتی می شنویم که هواپیما‌های امریکائی موشک‌های سام-۵ شوروی را در لیبی نابود کرده‌اند، دستمان را رود که کف بزیم. چه درس خوبی برای قذافی منفور!

افسوس، سرهنگ قذافی همچنان بر جاست و رؤیای میانه‌روترین کشورهای عربی، همان‌هایی که چشم دیدن او را ندارند، برایش بیام‌های همبستگی می فرستند. کار دیگری نمی توانند بکنند زیرا ملت‌های خود آن‌ها دل‌بسته این " شهید شجاع " هستند. اما گرفتاری با امریکائی‌ها ( نه تنها امریکائی‌ها که تمام غربی‌ها ) اینست که آن‌ها عملیات پنهانی و مدت‌دار را دوست ندارند. عملیات سریع، که افکار عمومی را راضی می کنند ترجیح می دهند و با سروصدا پرسر تکنولوژی خودتکیه می کنند. متأسفانه یک کامپیوتر نمی‌تواند جلوی خنجر را بگیرد و با تروریسم باید با سلاح‌های خودش مبارزه کرد. اولین سلاح، سلاح اطلاعات است. رژیم‌هایی که از تروریسم حمایت می کنند نمونه‌های اتفاقی و اتحاد نیستند. از سوی دیگر مسلمانان واقعی از فانا تیسیم می‌ترسند و با آن‌هایی که بدون ملاحظه ناحیه بزرگی را وسیله اشتقاق مجوسی می سازند مخالفند. از طرف دیگر پیمان رژیم‌های توتالیتر یک جنبه مافیائی دارند که در بطن آن‌ها جنگ گروه‌ها درگیر است. سرگردانی به یکدیگر اعتماد ندارند. با کمی زرنگی و صبر و حوصله کافی می توان آن‌ها را در مقابل هم قرار داد. البته این کار افتخاری ندارد و نیاز به برای آن تبلیغ کرد و برای لاف این حسن را دارد که مؤثر است.

مذاکره با شوروی برای خنثی کردن تهدید اسلامی

ولی چنین سبزی نه می تواند از اشاعه انقلاب خمینیستی در جهان اسلام جلوگیری کند و نه افزایش تروریسم در کشورهای ما را مانع شود. در نتیجه چرا نباید پیش‌بینی کنیم که این خطرها اگر از یک حمایت اتحاد جماهیر شوروی برخوردار شوند افزونی خواهند یافت؟ باید از این که روس‌ها به سوسه چینی حمایتی گرفتار شوند جلوگیری کرد. بهای آن هم اینست که نباید برای برتری قاطع در مسابقه تسلیحاتی تلاش کرد. البته غرب نباید در این مسابقه بازنده باشد ولی کوشش برای برد قطعی هم خیالی بیش نیست. صلح بر پایه توازن سلاح‌ها قرار دارد هر برتری یک جانبه به جای این که موجب ثبات شود، به عکس خطرناک خواهد بود. آقای ریگان یک روز اعلام کرد: " اتحاد شوروی اگر به جای توسعه فتوحات سعی در بهبود شرایط زندگی ملتش کند می تواند به علاقه و احترام غرب امیدوار باشد ". کلام درستی است و شهردار میا دلات تکنولوژی باید به همان اندازه به رخ کشیده شود که شلاق جنگ ستارگان. برای ما غربی‌ها بزرگ‌ترین تهدید عیارت است از اتحاد کمونیسم و خمینیسم.

تلفن خبری

هم‌میهان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مقاومت ملی ایران شما در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن: ۸۵ - ۸۵ - ۲۴ - ۲۴ پاریس

# فرهنگ ایران

آشنایی با متون فارسی

## ستایش نامه رادی و راستی و دلیری و جوانمردی

# داستان سمک عیار

محمد جعفر نجیب

تا حدود سی سال پیش داستان های ایرانی مسطور  
اعتنای اهل فضل و تحقیق نبود و هیچ کسی آن ها را جدی  
نمی گرفت. بسیاری از آن ها به صورت دست نویس کوتاه  
کتابخانه های ایران و جهان افتاده بود و خاک  
می خورد.

ابا سی از آن آثار گذشته ها و نوشته ها بی از نویسندگان  
سرشناسی مانند روان شاد مادی هدایت و مرحوم حبیبی  
و دیگران ، و جلب کردن توجه مردم ، و خاصه اهل ذوق  
و ادب به اهمیت این گونه آثار و رونق دهدهای فراوانی که  
از غرور و تحقیق در آن می توان به دست آورد ، و ارزش  
فراوان این داستان ها از دیدگاه دانش ها بی چون  
جامعه شناسی ، مردم شناسی ، روان شناسی اجتماعی  
و تاریخ ، رفته رفته نهفتگی برای انتشار متن های  
داستانی کهن پدید آمد و داستان های عوامانه  
موجود شناخته شده نیز با دیدی تازه و توجهی بیشتر ،  
سدرتیر و پژوهشی علمی مورد مطالعه قرار گرفت ، این  
غرور و پژوهش ، و نیز فعالیت در راه معرفی داستان های  
ناساخته با کم شناخته همچنان ادامه دارد و تاکنون  
نتایج بسیار مثبت و قابل توجه از آن بدست آمده  
است .

ما بر آنیم که بعضی از این گونه داستان ها را با توجه  
به اعتبار و اهمیت و نیز قدمت و ارزش ادبی هر یک از  
آن ها به خوانندگان عزیز و دوستداران فرهنگ و ادب  
فارسی معرفی کنیم تا بخصوص جوانان و دانشجویان  
را به این منبع سرشار و سرچشمه سرگت فیضی و  
لذت و آگاهی به زندگی و خلق و خوی سناکان خویش  
ره نمون گردد .

قدیم ترین داستان عوامانه ای که تاکنون به دست  
آمده داستان جذاب و شیرین سمک عیار است .  
پیش از کتب و کتب باره ، موضوع داستان با بد عرضی  
که سمک عیار داستان است طولانی و بسیار شیرین و  
دلپذیر با تمام ویژگی های امروزی رمانی جذاب  
و پرحاشیه و هنرمندانه با رعایت تمام قواعد و قوانین  
هنری که در عصر ما برای نگارش این گونه آثار رازوی  
هنرمندان بزرگ مراعات می شود .

تاریخ نگارش این داستان اگرچه معلوم نیست ، اما  
از روی شواهد و قرائنی که در متن آمده ، آن را اثری  
از قرن ششم هجری ( قرن ۱۲ میلادی ) می دانند . به  
دیگر سخن این داستان روزی در میان مردم کوچیکه و  
با زار ایران پدید آمده و با سوق و رغبت بسیار مسوره  
علاقه و استقبال این قرار گرفته که اروپا در  
ظلمت جهل و نادانی قرون وسطایی خویش غوطه می خورد  
است .

سمک را داستان سرایی به نام فراموز سرخدا داد  
پدید آورده و قصه خوانی به نام مدینه فرزند ابوالقاسم  
شیرازی نوشته و یک نسخه خطی ناقص از آن در  
کتابخانه ، با دلیلی انکسور در برجای مانده است .  
اما در روزگار این پیشین - حتی در دوران پیش از  
هجوم مغول ، این داستان از چنان محبوبیتی در  
میان مردم برخوردار بوده که آن را به ترکی ( برای  
مطالعه ترکمانانی که در آن روزگار آمیختی و  
فرمان رومی و حتی با دنا هی داشته اند ) نیز ترجمه  
کرده اند و جای خوشوقتی بسیار است که بخش افتاده و  
از میان رفته نسخه فارسی را نسخه ترکی تکمیل  
می کنند و در نسخه چاپ شده ، داستان سمک افتادگی آن  
را از نسخه ترکی ترجمه کرده و بدان افزوده اند .

قهرمان اصلی ، و شخص اول داستان ، همان است که  
ناضی را بر روی کتاب نهاده اند . پیشه سمک عیار  
است و عیاران جماعتی بوده اند پر دل و پر خرد و  
مبارزه ، که پیشینیانی از ستم دیدگان و مبارزه با  
ستمگاران شمار آن بوده و می گویند اندک تربیتی  
دقیق و دشوار ، و پیرامون آن زایش های سخت و خدمت  
به جوانمردان و مردان سال خورده راه و رسم  
جوانمردی را فرا گیرند و روان خویش را به ملکات  
فأخلاقه اخلاقی : شجاعت ، بخشندگی ، وفاداری ،  
رازیوشی ، فدکاری برای بر آوردن کام دوستان ،  
بلند همتی و ارمان خواهی بیارینند .

عیاران که ایرانیان آن را جوان مردان شریف  
می خوانند ، در تاریخ ایران و دیگر کشورهای اسلامی  
سالم کارهای برجسته بوده و در حالت های سوء شمر  
داشته اند . مثلاً پیرو بلبل که نخستین سلسله  
مستقل ایرانی را پایه گذاری کرد از عیاران است .  
با این حال از کتاب های ادب و تاریخ اطلاع زیادی  
در باره کار و کردار و روش و منش این گروه نمی توان  
به دست آورد و مهم ترین منبع تحقیق در باب اعمال و  
رفتار عیاران همین داستان ها است که گاه ما ننسند  
سمک عیار یک سره به شرح قهرمانی ها و دلیری های  
ایشان اختصاص یافته و عیار ، در آن ها قهرمان  
اول است .

اگرچه شرح این گونه حوادث رنگ شناسانه دارد  
و از میانگه و اغراق - و گاه اغراق های گزافه آمیز  
و باور نکردنی - خالی نیست ، اما خواننده بهیچ  
اهل تحقیق به آسانی می تواند از روای این  
میانه ها به نقطه حقیقت راه بیورد .  
علاوه بر این بسیار مسائل دیگر است که دست یافتن  
بر آن جز با مطالعه این گونه کتاب ها ممکن نیست .  
می دانیم که تاریخ ها همواره در دستگاه نادانان  
نوشته می شد و مورخ یکی از اعضای دستگاه سلطنت  
بود و به افتخاری شغل خویش نه تاریخ زندگی مردم که

سرگذشت پادشاهان و وقایع روزگار را بیان را - البته  
با دید طرفدارانه از دستگاه ولی نعمت خویشی -  
می نوشت . اما با تمام این احوال شاید هیچ یک از  
این گونه تاریخ ها نیز جزئیات ساختمان عمارت  
و نشیمنات دربار و آداب حضور در مجلس پادشاه و  
نحوه برگزاری میمانی ها و پذیرایی های شاهانه را  
ننوشته اند تا به شرح جزئیات زندگی مردم چه  
رسد .

### سوگند جوانمردی

نمونه های حیرت انگیز و راستگی و بلند همتی سراسر  
این کتاب عظیم را آکنده است . مرزبان شاه ،  
پادشاهی که سمک از هواداران اوست فرمان رومی  
ولایتی را بدو ارزانی می دارد . سمک آنگونه  
بی نیازی برای نواختن شاهانه می آسائند و از  
سیاس کاری از این نواختن ها نه می گوید :

" من ... مردی عیار پندام ، اگر تانی با هم بحورم ،  
و اگر نه می کردم و خدمت عیاران و جوانمردان می کنم ،  
و کاری اگر می کنم آن برای نام حی کنم نه برای  
نام ، و این کار که می کنم از برای آن می کنم که  
برانی با من ، هر دو حورم اقطاع ( = ملکی که از  
سوی شاه به کسی واگذار می شود ) وولانم ؟"

حوان مردان راه رسمی خاص - که همیشه برداشته  
و اخلاقی است - دارند . پادشاه همواره حفظ نظم و  
امنیت شهر و جلوگیری از تجاوز و تعدی و دزدی و ستمگری  
را بسیار و می گذارد . آنان انجمنی  
( = سپهسالار ) شهر و دهکده سازندگان به بدیدن  
ایشان می روند و از ایشان کمک می خواهند :

" شاه زاده گیسو ، زره را رهنه برداشت و به در خانه  
شغال بیل زور ( استاد سمک ) آمد . دو جوان  
استاده بودند گفت : سر جوانمردان را بگوی که  
غریبی آمده و می خواهد در آید اگر اجازت باشد .  
ایشان گفتند که در جوانمردان کشته باشد . شاه زاده  
گفت چنین است ، اما بی اجازت در آمدن در خانه  
جوانمردان نا جوانمردی است ... شاه زاده را  
در آوردند ( = توبه کردند ) ، رود شغال کرد و گفت یا  
پهلوان ، جوانمردی چند حد دارد ؟ سوال گفت : حد  
جوانمردی از حد قزون است . اما آنچه مزون تراست  
هفتاد و دو طرف دارد و از آن ، دورا اختیار کرده اند ؛  
یکی نان دادن و دوم را زوشیدن . اکنون نورا چه  
حاجت است ، بگوی . شاه زاده گفت چون را زوشیدن  
صفت مردی شجاست پس مرا اما بی فرمای تا رازی که  
دارم بگویم ."

جوانمردان برای وارد شدن در گروه خویش باید  
سوگند یاد کنند . سوگندی بر سر کوه و بر شاخه عقیده و  
ایمان . برای ایشان زن و مرد مساوی است . اما زنان  
نیز باید سوگند یاد کنند و بر آن وفادار بمانند حتی  
اگر خطر مرگ برای ایشان باشد : " روح افشاز  
( نام زنی است ) گفت : به سزادان دادار پروردگار  
و آموزگار ، و به جان ماکان و وراستان ، که دل باشما  
یکی دارم و یاد دستان شما دوست با من و یاد من  
شما دشمن ، و هرگز راز شما را نکنم و هر چه شما  
را از آن رنجی خواهد رسید . به هر که توانم نیکی بکنم  
و در نیکی کردن تقصیر نکنم و دقیقه هسان ، حیث  
( = حیلها ) سازم و نانیته ، بد نکنم ، و اگر از  
دوستی شما کاری باشد که من بر یادشوم روا دارم و  
اندیشه ندارم ، و اگر نه برادشا حاصل کنم از زبان  
مرد کردار شما "

کار این روح افشا نظری و نوازندگی در دستگاه شاهان  
است . وقتی سمک از او می پرسد : از جوانمردی کسدام  
گفته داری ؟ در جواب می گوید : " از جوانمردی  
ایمانت داری بگمالم دارم که اگر کسی را کاری  
افتد و به من حاجت آرد ، من جان پیش و سپر کنم ،  
و منحت بر جان دارم و بدویا با من ، و اگر کسی در  
زینهار من ( = مناه من ) آید به جان از دست ندهم  
تا جانم باشد ، و هرگز راز کسی با کسی نگویم و سراورا  
آشکار نکنم ، مردی و جوانمردی این را دانم ."  
سرا سرکنان آکنده را بین سخنان روان بخش و روح فراست  
اما چون نمی توان کتابی عظیم را در گفتاری مختصر  
گنجاند تا گوید در این مطلب را فرا هم می آوریم و  
بخشی کوتاه از داستان را نقل می کنیم و به آن کید  
از خوانندگان عزیز می خواهیم که خود این حماسه  
شور انگیز و انسانی را به دست آورند و بخوانند و لذت  
بی مانندی را که از خواندن آن نصیب می شود درک  
کنند .

آزاد مردان ، این حیست که من کردم به سبب سه که  
هیچ کس ندیده ، کاری نشان کنند آسان باشد . اگر  
روز روشن بروم و سرگازون را که اسفیلار سپراست  
بیاورم نیک باشد .  
خسار و ما سر و صلا و آتک بروی آفرین کردند .  
گفتند ای پهلوان ، چگونه کنی و چگونه می توانی  
آوردن ؟ که ایشان ترا طلب می کنند و ترا در آب  
می جویند . چون ترا ببینند تا حار بستند . سمک  
گفت رو باشد ، بنگرید تا چه سازم . گفت ای خسار ،  
مرا از سرای زنان دستی جامه بخواه . خسار دستی جامه  
زنانه سیکو با چادرو بوزه ( = چکمه ) بیاید ، و آنکه  
به کار بست سبب آورد و پیش سمک بنهاد . سمک دلارام را  
گفت مرا به زنی شوگر بر آری . دلارام سمک را بپوشاند  
چنانکه صفت نتوان کرد و بسیار عطر و بوی خوش و بخور  
در وی به کار برد . موزه در ای کرد و چادری به سر در کشید  
و نقاب بر بست و با کوشه و رعنائی از خانه بیرون آمد  
و گفت شما به غریبه نگاه می کنید تا آمدن من باشد .  
سمک روی بدراه نهاد . در همه با زارها و کوهده ها  
می گشت تا برگوچه ای رسید . بهزاد را دیده می آمد و  
حمایل اشکنده و شنها . سمک در سبوی بهزاد آمد و به  
قد ، دوش بردوش بهزاد زد و بگفت . بهزاد را بی  
عطر به دماغ رسید ، در وی می بگریه . زنی با جمال و  
رعنا دید که می رفت و غنچ می کرد . با زار بستاد و از  
وی نگاه می کرد . گفت اگر با زار زار من کاری  
دارد . مگر مرا خواستار است . پس اگر نه به کار خویش  
می رود و خطا سوگند دوش بردوش من زد .

بنگرید که چه صوماند زنان که به یک گوشه مردی که  
به شکل زنی بر آمده بود چنان بهزاد را سرا سمک کرد  
و بر جای بدست چنانکه یک قدم پیش نتوانست نهاد ،  
پس چون سمک از وی در گذشت با زار نگاه کرد . بهزاد  
را دیده استاده ، در وی می بگریه . سمک او را نارتی  
کرد یعنی بیا ، بهزاد چون نارتی دید بدید خرم  
شد . گفت دانستم که این زن مرا می خواهد . از قضا  
وی رفتن گرفت . سمک می رفت و با زار می نگرید .  
بهزاد شتاب می کرد تا سمک بر سر کوه رسید . با پستاد  
و خود را بر آستین باد می زدیم می ترا کرم است ، و جامه  
می آتاند و بوی عطر از وی تا به در چای می رفت ، تا  
بهزاد به وی رسید . سلام گفت . سمک به آوازی نگرید  
و نظقی شیرین با حلاوت و ملاحظت گفت ای جوان که دنبال  
من داری ، چکار رو چو چا جی داری ؟ بگوی از بهر چه تو  
اینجا ایستاده ای ؟

بهزاد چون سخن گفتن بدان خوبی از وی بدید دلش  
بر وی میل کرد زیادت از آن . گفت ای دلبر ، هیچ  
ممکن باشد که از وی لطافت و ظرافت و مردمی بگم  
ساعت به جمال خویش ما را آسایین دهی ؟ به برای این  
که تیر آبی و آبی سرد با زخوری و زمانی بیباکسی و  
ازین کرمانا کنی . مرا از آن راحتی باشد و ترا  
نام جوانمردی بود .

سمک گفت به لطیفی خوش ، که ای جوانمرد ، مرا به جسم  
دیگران ننگر که من هرگز این کار نکرده ام . این  
می گفت و جامه می نشانند و چشم می کردانید . بهزاد  
با خود گفت او را بر دم ، به دلیل آنکه هر آن زنی که  
با وی سخن گوئی و از هر گونه با تو محالده کند و سخن  
سخت گوید و خود را با کدایت و سرهیزگار نماید او را  
صید کردی . زن آن ساعت بیافتی که ترا دشنام دهد ،  
پس بهزاد گفت ای ماه روی ، بد گفتم ، حاشا که از تو  
بدی آید یا من خود از تو چشم این دارم تا چون  
دیگران که در تو نگاه کنم که هر کار پدید و مرد هر کار  
پدید ، دانم که در تو جوانمردی باشد که هر کار روئی نیکو  
بود با مردم نیکوئی کند از روی کرم و جوانمردی .  
می گویم ساعتی به سرای من آی و بنشین و بیاسای  
تا آشنا گردیم و با آن درنگ کنیم . پس هر گاه که  
خواهی برو . سمک با خود گفت از حد ستاید بردن ،  
گفت ای جوان از تو ام شرم می آید که من  
خوش سخنی و مردمی می کنی . گفت سرای تو کجا است ؟  
گفت در سرای گندم فروتا . سمک گفت ای جوانمرد ،  
راه تو دور است و کرامت است ، و سرای من نزدیک  
است . به برای من رویم که خالی است .

بهزاد در جوان اورفته بود ( فریب او را خورد )  
بود ) که زنی با جمال است و او را در کنار می باید  
گرفت . گفت فرمان تراست . رفای شو به دست آوریم .  
رو تا روم . سمک در پیش ایستاد و بهزاد بر سر ، تا  
بر سر کوه ، خسار رسیدند . خسار و آتک از سنجیره  
نگاه می کردند . بهزاد را دیدند که از قضا می آمد  
عجب داشتند . تا سمک نیامد ، در زد . کنیزکی به  
زیر آمد و در بگشود . سمک در سرای شد و بهزاد را در  
سرای خواند . بهزاد در آمد ، او را در صندلی نشاند .  
سمک همچنان ایستاده بود تا بهزاد گفت ای دلارام ،  
بنشین و روی بکنای . سمک روی بکناد . ریش روی  
پدید آمد . بهزاد چون ریش وی بدید بهزاد ایستاد .  
گفت تو کیستی ؟ سمک گفت ای پهلوان زاده ، مرا  
نمی شناسی ؟ منم خدمتگاری تو سمک . از آنجا آمد  
به چه حساب تو و برادرت کارمرانگاه می داشتند ؟ در  
زیر سرای شاه درسی من بودید تا مرا بگیرد . رفتم و  
دلارام و آلات شراب خانه آوردم و شراب آوردم .  
بهزاد چون آن حالت بدید و آن سخن شنید ،  
سرسیمه وار خواست که بجهد و مشیر برگردد . سمک  
در آمد و او را بگرفت . آتک با فرزندان خسار  
بیامدند و به همه بهزاد را بر بستند و بیفکندند ،  
و ایشان به شراب خوردن مشغول شدند .



# انجمن اسلامی

## زنان اروپایی!



برنادت (فاطمه) دولان، در یک گزارش تلویزیونی پس از نمایش سرگرداری نماز، اعتراض کرد که در اروپا برای اروپایی تنظیمات نظامی گرفته و آماده است هر جای دنیا سرمنافع مستکبران خیره سزند.

و با سوادی در مجلس شورای اسلامی عهده‌دار نمایندگی ... مردم هستند، اشاره ای نکنند ... بلکه تلاش می‌کنند این طور وانمود سازند که زنان ایرانی بی سواد ... هستند. تازه حتی اگر به فرض محال این ادعای پوچ ... راهم درست فله‌داد کنیم، باز هم باید گفت همین زنان بی سواد که سواد چندان آگاهی و اعتقادی دارند که بسیاری از سوادان و با صلاح تحصیل کرده‌گان جهان به اندازه آن‌ها تصور سیاسی، عمل اخلاقی و برخورد های فرهنگ‌سازند ...

از خواهران دیگر هم باید ولو به‌کوتاهی، یاد کنیم که حتی از دست نروند. خواهر "نهیسه" که معلوم نیست از کجا می‌آید ولی لباسش روان‌شناختی کودک دارد گامه از آتش داغ ترمی شود و می‌گوید: "اسلام عزیز هرگونه ظلم نسبت به زن را مردود دانسته است ... و با یاد حضرت فاطمه و حضرت زینب بیروی کنیم. خواهر "رشیدیه" که اهل فیلیپین است، صحبت را تمام می‌کند و همچون امام عزیز امت، به‌همه "مردم عالم بشارت می‌دهد که: "مردم جهان با بدتوجه داشته‌باشند که با باری خداوند و هیبتی ساینده ملت‌های جهان و کوشش انقلاب اسلامی ایران، دنیا بسوی اسلام روی خواهد آورد. خواهر مروری از نویسنده‌های آیدو می‌گوید: "... من به‌همه گمانی که من خواهم دیدگ زندگی سالم ... داشته باشم توصیه می‌کنم بداین جاسوس کنند ... ایران تشنه کونرا سلامی واقعی در جهان است ..."

۱- خانم برنادت (فاطمه) دولان ۲۷ ساله، در بخش بین‌المللی تلویزیون جمهوری اسلامی کار می‌کند. او و شوهری ایرانی دارد که تحصیل کرده اروپا است. خانم دولان و شوهرش پس از انقلاب به ایران بازگشتند و زودی به علت روابط شوهریا مقامات جمهوری اسلامی از جمله زیدبگان، مفسد و سرسود، خانم دولان ما را تا ۱۸۰۰۰ تومان حقوق دارد و از توموبیل دولتی استفاده می‌کند، او از چهار سال پیش در گروه کماندوی زنان انتحاری که زیر نظر زهرا رهنورد، همسر برجسته موسی آداری می‌شود، شرکت جسته است و در یک مصاحبه تلویزیونی آشکارا گفت: "هم‌اکنون نزدیک به سیم‌دین جوان در مراکز آموزش نظامی و چریکی تعلیمات می‌گیرند، میان اینان جنود زن اروپایی و آمریکایی نیز حضور دارند. هدف آنست که ما زن به‌توبه خود در سراسر دنیا علیه مستکبران غربی دست به عملیات خرابکاری و ارتقا رومعه رفسد مسلحانه بزنیم. ما، برای انجام این وظایف الهی آماده‌ایم. شوهر فاطمه خانم دولان، با دریافت چندین میلیون تومان وام بی بهره در اطراف تهران یک واحد بزرگ و مدرن دام داری و گاو‌داری برپا کرده است و زن و شوهر زندگی مجلل و رفاهی دارند.

گزارش سرویز تحقیقی به‌مجله اکسپرس ۶ تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۴ و روزنامه‌های واشنگتن پست، دیلی تلگراف، ساندی تایمز (فیکارومگاژین ...)

"... هر سال که سری به انگلستان می‌زنم، متوجه می‌شوم - که زنان غربی و اروپایی که البته تفاوت این دو را روشن نمی‌کند - در حال آلوده‌تر شده‌اند ... در حالیکه ما در ایران شاهد هستیم که چهارچ و منزلتی برای زنان مسلمان قائل می‌شوند ... خواهر دولان به این ترتیب می‌خواهد همه زنان "مظلوم" و "آلوده" وطن خود را، همانند خود، شیفته‌جمه‌سوری اسلامی کند و آن‌ها را برای سقر به‌ایین "بهشت روی زمین" تشویق کند. خواهر دیگری از "فنلاند" گدنام او هم از فضای روزگار، "فاطمه" است و چپ‌ساز سال است که در ایران اقامت دارد، وظایف خطیر و مسئولیت‌های وقفه‌ناپذیر انجمن مطالعات اسلامی زنان خارجی را تشریح می‌کند و می‌گوید: "... به‌طور مرتب هفته‌یی یک جلسه داشته‌ایم و معمولاً سیرا مونس موضوعاتی مانند راه و روش زندگی اسلامی، بحث و بررسی انجام می‌شود. هم‌چنین هر هفته مروری بر "رساله امام خمینی" داریم ... حالا اگر نگرانی کنید که همه "مستولیت‌های" خطیر این خواهران خارجی در خواندن "توضیح المسائل" امام امت و بحث و بررسی در باب چگونگی جادریستن و چاق‌شور بیچیدن و مفسدانه گذاشتن، خلاصه می‌شود. اشتباه می‌کنید. خواهر "فاطمه فنلاندی" می‌افزاید: "... از کارهای دیگر این انجمن، شرکت در مراسم ویژه اسلامی، دیدار با خانواده‌های شهدای انقلاب اسلامی و انجام کمک‌های نقدی و غیرنقدی به جنبه‌های جنگ حق علیه باطل و دلجوئی از مستمندان را می‌توان نام برد ..."

و واقعاً "باید به" رهبر مستعفیمان جهان تبریک و تسلیت گفت که از دستمندان بهشت عدل و دادا و "زنان خارجی" هم‌دلجوی می‌کنند. خواهر دیگری از آمریکا، جی‌نوا ریسه نام فارسی "مروریه" که لباس "عالم" می‌پوشد و از زن‌ها حزب‌البنی و چاق‌شور ها را از بعد دیگری نگاه می‌کند که سخت‌نازکی دارد و علف بر سر آدمی می‌ریزند. می‌گوید: "متأسفانه در غرب نسبت به زنان ایرانی درست‌فکر نمی‌کنند و می‌گویند که زنان ایرانی خودشان را در حاد و محیط‌های بسته زندانی می‌کنند. آن‌ها نیستند بی‌بندگی‌زنان زیادی در ایران وجود دارند که با کمال شجاعت، فرزندان خود را به‌جبهه‌ها می‌فرستند و خیالی نیستند که فرزندان شان را تحمل می‌کنند ..."

منظور خواهر "مروریه" آنست که وقتی زنان زیادی فرزندان را به‌جبهه جنگ می‌فرستند باید شوشود و داغ آن‌ها را تحمل کنند، پس نه خودشان را در حاد و چاق‌شور می‌بندند و در محیط‌های بسته زندگی می‌کنند و همه، این حرف‌ها، از تبلیغات است که جبهه‌ها می‌گیرند. "خواهر مروریه" سپس نکته، سخت‌حالی را در باره زنان نمازنده مجلس اسلامی عنوان می‌کند که به‌تنبه‌نش می‌آرد. می‌گوید: "... غربی‌ها حتی سعی نمی‌کنند به این واقعیت که زنان مسلمان و قدرتمند

"در حالی که زنان ایرانی که البته منظور زنان حزب‌البنی اند - از حجاب و عافیه و هر چیز دیگری که بگزن مسلمان باید داشته باشد، برخوردارند، برای زنان در غرب بدتوجهی شخصی قائل شده‌اند بلکه می‌بینیم که زن‌ها عنوان کالا برای رعای نفسا نیسات ملید ... به‌کار گرفته می‌شود. می‌بینیم که خواهر فاطمه دولان، هم‌نوا با برادران جمهوری اسلامی، زبان غربی را چون حجاب‌نهارند، بی‌تخصیصت می‌داند. البته سواى خود اینان که محض ورود به ایران و رفتن در حجاب اسلامی، دارای شخصیت و عاطفه و چیزهای دیگرند است. خواهر فاطمه انگلیسی، سپس می‌افزاید: "اندام این زنان برای همه‌گونه اهدا فکری و کارگرفته می‌شود. هم‌چنانکه امام امت فرموده‌اند: "استعمارگران برای خراب کردن جامعه اول شخصیت زن را از بین می‌برند. با مخدوش کردن وضعیت و نقش زن هرکاری که منافع قدرت‌های سلطه طلب اقتضا می‌کند با این حوامع می‌کنند ...". خواهر دولان چوری حرف می‌زند که تکار هم‌از خواهر "زهرا رهنورد"، جامعه شناس و روان‌شناس جمهوری اسلامی است و یادش نمی‌رود که در نظرات بدیع خود ملواتی هم‌نما را نام امت‌کند. خواهر فاطمه دولان که به‌گفته خودش سالی یک بار هم به وطن خودش می‌رود، ادامه می‌دهد:

جمهوری اسلامی، به برکنار رهنمودهای داشته‌اند، "رهبر مستعفیمان جهان" به آن جهان بهشت عنبر سرشتی مبدل‌نده که حتی "زنان خارجی مخیم" را نیز به اعجاب و شگفتی واداشته است. این "زنان خارجی" که همه شان حتی آن‌ها که از "اروپا" می‌آیند، به‌دانشین اسامی مذهبی منحرف شده‌اند، اخیراً در جمهوری اسلامی بی‌کار نیستند و در کنار مدها بنیاد و سورا و مجمع و سمینار دست به تشکیل "انجمن مطالعات اسلامی" زدند تا از فاطمه عقب‌نمانند و دیدن خود را به نخستین "حکومت‌الکد پسر روی زمین" ادا کنند. مهمترین وظیفه "زنان خارجی" عضو انجمن "آنست که درست در نقش "طوطی" همه آن‌ها را که کارچرخانان رژیم دربار "زن اسلامی" و "زن کافر"، روز و شب در بوق‌های خود می‌دهند، تکرار کنند. زنان غربی را که یک پول بسازند و زنان مسلمان را - که البته منظور زنان خواهران زینب است - آزادترین، پاک‌ترین و مستقل‌ترین موجودات عالم به حساب آورند. به‌مناسبت "روز زن"، کیهان آهوندی پای صحبت این خواهران روشن‌بین و برهیزگار خارجی نشسته و نظرات آنان را انتشار داده است که ما برخی از نظرات آنان را به‌نقل می‌آوریم: "فاطمه دولان" (۱) که یک زن انگلیسی است و نقش سخنگوی "انجمن" را به‌عهده دارد، می‌گوید:

## سخنی با زنان ایرانی

بهر حال از میان ملت سپاه خود را - اگرچه اقلیتی ناچیز اما تا دندان مسلح - فراهم آورده است و بر سر آنست تا میلیون‌ها ایرانی مخالف را، با گلوله بسازان ارعاب و مرگ، خاموش و مطیع کند. در چنین جنگ وحشت‌آوری، هر ایرانی که وادهد، خاموش شود و به‌ترتیب ضربه‌ای نزند، به میلیون‌ها هموطن اش لطمه می‌زند. در این جهنم، عذاب آورترین ستم‌ها بر زنان ایرانی می‌رود. اما آنان در داخل کشور آرام نگرفته‌اند و تسلیم نشده‌اند. می‌بینید که رژیم خمینی در میان

دشواری‌ها و تنگناها کسسه در آن گرفتار است، لحنه‌ای از زنان غافل نیست. از خمینی تا فرمانده سپاه پاسداران هر چند یکبار، زهرمی ریخته‌اند و هر بار عوامل رژیم در کوچه و خیابان و مطب پزشک‌ساز وادارابت بر زنان می‌وروش می‌برند. این هجوم‌ها نشانده، مقاومت زنان در برابر افکار ارتجاعی و پوسیده است. رژیم، تنها از عوامل سرکوبگر مسلح استفاده نمی‌کند، از دختران و زنان متعصب و قشری نیز برای مقابله با زنان ایران سود می‌جوید. در جامعه ایران، این گروه بیگانه با پیشرفت‌های بشری همواره وجود داشته. فراموش نکرده‌ایم که در سال‌های ۱۳۴۵ در تهران "مدارس مخموم دختران مسلمان"، روزافزون می‌شود. نگهبانان افکار تعصب‌آلود، دختران را به دبیرستان‌ها و دبستان‌ها نمی‌فرستادند، با

و پرشور فرها آمد آورد که به‌نمایندگی از جامعه زنان ایرانی سخن بگویند. اگر چنین مبارزه متشکل و بین‌المللی بالا گیرد و وسعت یابد، در آن صورت رژیم خمینی درخوا هدیافت کز زنان ایرانی داخل کشور تنها و خاموش و منسزوی نیستند. از سوی دیگر، زنان داخل کشور وقتی صدای اعتراض وسیع و هم‌دجانه‌خواهران را از هرسو بشنوند، نیرومندتر و مصمم‌تر ایستادگی خواهند کرد. زنان ایرانی خارج از کشور، اینک در شرایطی قرار دارند که به‌رحال دشواری‌های زندگی در غربت را کم‌ابیش از سر گذرانده و جا افتاده‌اند و در این صورت می‌توانند به‌وظیفه بزرگ میهن دوستی و آزادگی خود برخیزند. راه‌گشاده‌ای در این نبرد در پیش رو ست. در هفته‌های آینده باز هم در این باره سخن خواهیم گفت.



# حقایق آشکار میشود

تجدید صفحه ۴

" از طرف دیگر تماس های مکرر و مرتبی ما بین اعضای شورای انقلاب با رهبران ارتش و دولت ، خصوصا " قره باغی و مقدم برقرار بود ..."

نشریه شماره ۱۴ حزب جمع‌شوری اسلامی شرح می دهد که در یک جلسه گفت و شنود در باره ملاقات و تماس با قره باغی اشخاصی از بهشتی سوال کردند که او چنین پاسخ داد : " قره باغی پس از حمله نیرومندی که در لوسیزان صورت گرفت ، خواستار دیدار با چند نفر از دوستان ما شده بود ... ص ۱۸۵

دکتر ابراهیم یزدی ، در مورد تشکیل جبهه شورای بحران ارتش به ریاست قره باغی در روز ۲۲ بهمن که به مدوراً اعلامیه بی طرفی ارتش انجامید ، چنین می نویسد :

" روز ۲۲ بهمن فرماندهان و امرای ارتش درباره مسائل جاری مملکت به تورش شدند ، در جلسه شورای انقلاب که در خیابان ایران ، کوچه روحی برگزار شد ، اعضا کابینه دولت موقت ، در انتظار اعلام تصمیم شورای امرای ارتش بودیم ، رابط شورای انقلاب با امرای ارتش ، در ساعت ۲ بعد از ظهر ، تصمیم جلسه را اطلاع داد ."

اکثریت اعضای شورای ارتش را به تسلیم شدن به انقلاب مردم و تبعیت از آقای مهندس بازرگان و دولت موقت داده بودند . اعلامیه ای در همین زمینه از جانب شورای ارتش در اردیبهشت خوانده شد ، گفته میشود که قره باغی در این تصمیم امراء نقش عمده ای را ایفاء کرده است ."

در آن روز حدود ساعت ۲ بعد از ظهر بختیار را زدن در محل کارش در نخست وزیر فرار کرد و مخفی شد . ص ۱۹۴

جالب توجه این است که قره باغی در کتاب خود کوشش بر تحریف حقایق دارد . او ، طی صدها صفحه می گوید تا بختیار را مقصر و غیر قاطع بخواند ، حتی مدعی می شود که متن استعفای دکتر شایر بختیار از نخست وزیر را به چشم دیده است ، به خسرواد و ربیعی و دیگر امراء تهمت ها وارد می کند ، در حالی که بنا بر نوشته دکتر یزدی ، پس از حمله یک کماتدویه لویزان کسه منجر به کشته شدن چند نفر شد ، در مدد تماس با بهشتی برمی آید و علاوه بر آن در روزهای پایانی رژیم شاهنشاهی ، به وسیله یک رابط با شورای انقلاب تماس دارد ."

بی باگی تهمت های قره باغی علیه بختیار ، با توجه به متن کتاب دکتر ابراهیم یزدی آشکار می شود . یزدی می نویسد :

" چهار روز بعد از ورود به ایران ، آقای خمینی ... مهندس بازرگان ، در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ به نخست وزیر کدند ، بختیار که همچنان در بودگفت :

مت باید از سکیرود

انتخابات آزاد آینده را انجام صفحات ۱۹۱ - ۱۹۲

# تحریم شور زندگی

کفته بود دین ، افیون نوده ها است فرود ، " موسیقی افیون نوده ها است . شام سازمان های موسیقی زیر و زبانی ، همه برنامه های موسیقی ، از رادیو و تلویزیون حذف گردید ، همه صفحات و کاست ها جمع آوری و سوزانده شدند . مجازات سلاق پیدا کرد . رژیم آخوندی ، موسیقی را تنها در یک خط " می بدید : خط امام یعنی در خط مدح و منقبت امام . چه بگ تکنواز و چه ارکستر در هم ریخته ، سمونیک تهران با رهبر و شوخ زندگانی ، در صورتی حق حیات دارنده یک صدا بگویند " خمینی ای امام ؟"

ولی اینجا نیز خمینی و آخوندهای مزدور او کور خوانده اند . تاریخ نشان داده است آنچه را که ریشه در ریشه فرهنگ مردم دارد ، نمی توان از میان برداشت . تاریخ بر فراز و سبب موسیقی ایران ، با همه ادق این نیروی ریشه دار است و نیز بر او بکسر نکست همه آن نهی منزاتی که با تمام مردم ، آرزوهای مردم و کونتا دکیم با جلوه های رنگارنگ زندگی انسانی مردم بدستیز بر خاسته اند . سرکد است مردم ایران از رواننا دغلامحسین بنان و شرکت بیسن از بنعاده هزار نفر هنرمندان و هنردوستان در مراسم تشییع و ترحیم او ، نکست ملایان را در سبب موسیقی ملی ، کواهی می دهد .

موسیقی ایران این بار سیز ، چون بارهای گذشته ، به خلوت خانه ها خزیده است ، ولی همچنان زنده و بویب است و نور آفرین است . در جمهوری مرگ آفرین و نکیت بار خمینی ، موسیقی از سازمان وفا دار مردم است و شب و روز در آن ها نوز زندگی و بایاداری می دم .

یکی از " حیا ر طبقه ممتاز " بنسار می آمدند . موسیقی ایرانی ، ریشه در سوده های انسانی زرتشت داشت و به وسیله آهنگ سازان و نوازندگان بزرگی چون بارت و نکیس و سرکسو را متین ، تنظیم و تدوین شود و همه سوی زندگی اجتماعی مردم از بزم تا رزم و از سیلاب تا ترک ، طنین انداز بود .

بدیهی است که آخوندهای فتری که با هر چه پیش از آن در ایران رواج و رونق داشت ، کینه می ورزیدند ، چنین موسیقی را دشمن بداند و کمربند اشهدام آن ببندند ، آرزوی که هرگز برآورده نشد . موسیقی جزئی از زندگی مردم شده بود و هرگز نمی شد آن را به نیروی کزنده و داغ و غم و تحریم و تکفیر از میان برداشت .

از سوی دیگر سزای " دوقرن سکوت " معروف ، رفتن رفته همه مخالفان بنیادگرائی وجود " مذهبی " از موسیقی نیز برای بیان اعترافات بسپان و آسکار خود نبر و گفتند . عرفان ایرانی ، موسیقی را به همه آداب و رسوم خود راه داد و آن را در تفریح باشعور و حرکت ، به مساب ، سلاخی آخته در برابر زاهدان را بی و خرافه برستان کور دل در آورد . همین همبستگی میان عرفان و موسیقی ، کینه و دشمنی آخوندهای فتری را در برابر موسیقی دوچندان ساخت . کینه ای که همچنان باقی است .

با ظهور فتنه خمینی ، آخوندها ، عرصه را مجدداً برای شرکنازی و اعسبال گشته نوزی های خود باز دیدند و دیدیم که امام جنتی است ، هنوز از گرد راه نرسده ، " موسیقی را جنایت و خیانت نامند و به تلافی سخن معروف مارکس که

در میان هنرهای ملی و سنتی ایران ، موسیقی بیس از هر چیز کینه و دشمنی آخوندها را برمی انگیزاند . و این دشمنی دیرینه ، برخلاف آنچه بد ظاهر عنوان می شود ، دلایل تاریخی و فرهنگی دارد . همین قدر که در قرآن ، هیچ نص صریحی بر رد " موسیقی " در معنای واقعی کلام نیامده است و حتی برخی روایات از سخنگویان نخستین اسلام ، بر بیا ج بودن آن حکایت دارد ، معلوم می شود که مهربلان و حرمت ، ندها و بدوسبک مسنی آخوند فتری و تهی مغربر موسیقی ملی ما خورده است . در سال های پیش از " ظهور " امام امسب ، و در زمانی که نظریه پردازان مذهبی مسی می کردند رنگ و لابی پذیرفتنی به فتنه ای که در حال تکوین بود بزنند ، علی شریعتی ، اینجا و آنجا از " موسیقی انسانی سخن می گفت ، بی کوتید میان ، " موسیقی اندیشه را " و " موسیقی لپو لب " تفکیک قائل شود . گروهی از موسیقیدانان ما نیز قریب به نظرات او شده بودند و حرف های او را به فال نیک می گرفتند . ولی موسیقیدانان اندیشمند و تجربیاد موزما به درستی می دانستند که اولاً همه این حرف ها در باغ سزی است که از آن جزوای شوم جفده های نوحه گر برمی خیزد ، بنا به آن نظریه پردازان اسلامی نیز در نهایت محلی از اعراب ندارد و در سلسله ارتجاعی که سرا زبیده است توان از دست خواهد داد .

با تنگای به تاریخ موسیقی ایران ، به خوبی می توان علل دشمنی دیرینه آخوندها را با این هنر زیبای ملی دریافت . موسیقی یکی از رخنه ترین نوده های فرهنگ ایران پیش از اسلام است . موسیقیدانان در دربار ساسانی ،

اگر او ( خمینی ) می خواهد ، چنین دولتی در شهر مقدس قم تشکیل دهد ، اجازه خواهد داد . این جذاب خواهد بود . مساهم و اتیکان کوچک خود را خواهد داشت ، اما به طور جدی بگویم به آیت الله خمینی اجازه تشکیل یک دولت واقعی نخواهم داد . او نیز این را می داند " ( صفحات ۱۸۸ - ۱۸۹ )

و باز ، دکتر ابراهیم یزدی ، از بختیار در روز ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ چنین نقل قول می کند :

" ... آیت الله خمینی بایبند درک کند که من قانونی هستم و دولت من تنها دولت ایران است . من در تمام عمر در راه دمکراسی مبارزه کرده ام و در اصول عقاید من به آیت الله خمینی بازش خواهم کرد و نه با کسی دیگر . ... آیت الله خمینی اگر بازم بخواید که استعفا دهم ، قطعاً " جواب منفی خواهد بود . ... ص ۱۸۹

نقل قول های بسیار دیگری نیز در کتاب ابراهیم یزدی از بختیار در در روزهای مرگ و زندگی ایران آمده است . در حالی که خمینی به اتکاء هیجان و شور عقل سوز مردم عریده می کشید ، بختیار خون سرد و آرام می گفت :

" هیچ کس نمی داند چه چیزی اسلامی او چیست ؟ او نه کثرت گرائی سیاسی و نه دمکراسی را می پذیرد . او می خواهد روحانیون قانون الهی را اجراء کنند و همه حرف آن ها همین است ... من بیا داد و فریاد وهو و جنجال ..."

تسلیم نمی شوم ، بایبند حکومتی با قانون بیاید و با قانون من بود . ... من در مقام نخست وزیر قانونی مملکت می مانم تا انتخابات آزاد آینده را انجام

صفحات ۱۹۱ - ۱۹۲

و درباره معرفی بازرگان به عنوان نخست وزیر ، بختیار می گوید :

" تا زمانی که شوخی ها ادامه دارد ، کاری به آن ها ندارم . اما اگر پارا از این فراتر روند به قدرت قانون پاسخ آن ها داده خواهد شد . " ص ۱۹۳

یزدی همین جا می نویسد : " بختیار را از این فراتر گذاشته و به ارتش دستور داده بود که فوراً تمام وزرای کابینه مهندس بازرگان را که می شناسند ، بازداشت کنند . " ص ۱۹۳

و بالاخره ، یزدی می نویسد که " بختیار روز ۲۱ بهمن گفت : " آیت الله خمینی حق تعیین نخست وزیر ندارد . " ص ۱۹۲

\* گذشت روزگار پند آ موزا است . ارتشید قره باغی در مقام رئیس ستاد کل ارتش آن طور که خود می نویسد از جانب شاه به پشتیبانی از حکومت قسانونی بختیار امر توصیه شده بود ، زیرا به گفته شاه : " آقای بختیار وفادار به قانون اساسی است و اینک دیگر نمی توان چون سال های پیش مملکت را اداره کرد . بایبند به قانون احترام گذاشت ..."

ارتشید قره باغی ، سوگند وفاداری نیز بیا دکرده بود . با این حال ، در فاجعه با رترین مرحله تاریخی ، ارتش را در اختیار دشمنان ایران گذاشت و بختیار را تنها و بی نیرو گذاشت تا ملایان پس از پیروزی ، به قتل عام فسران و سر بازان و درجه داران بپردازند . شاید اگر قره باغی پس از ورود به پایتخت سکوت می کرد ، برانگیختن اگر بر او نمی بخشیدند ، دست کم

فرا موش می کردند . اما چون مرد را روزگار بر برگرد ، همه آن می کنند که ادبار و نفرت می زایند .

قره باغی با انتشار این کتاب ، چپنی از نفرت و ادبار برای خود با ز خرید که به صورت مقالات و تفسیرها و نقدهای توفانی در مطبوعات فارسی زبان چاپ خارج از کشور با زتاب گسترده یافته است . شاید بهتر آن بود که

ارتشید پیشین از روز نخست به برکت روایتی که با ملایان جمهوری اسلامی دارد ، این کتاب را به وسیله وزارت ارشاد اسلامی چاپ می کرد و رونج تبرئه نام ممکن خود را نیز نمی برد .

پردیس

۱ - کیهان چاپ لندن - شماره مورخ ۱۴ فروردین ماه ۱۳۶۵

۲ - خواندنیها - مورخ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۲۶ سال ۲۹

۳ - آخرین تلاش ها در آخیریسن روزها - دکتر ابراهیم یزدی - چاپخانه رشیدیه ، تهران - پاییز ۱۳۶۲

## تصحیح و یوزش

در مقاله دعوی رکنان - ندانی بود آقای احمد سرمدی در کتاب ایران مورخ ۲۱ فروردین - در صفحه چهار ، حاط طوب نام شده حیات طوب - حاط طوب است ، با لاس بورس از حاط طوب کراهی و سوسندده ارجمند ، اس لمرس را صحیح می کنم .



فواد روحانی

۱۹

# منهضت ملی ایران درکشاکی چپ و راست

## تشکیل حکومت دکتر مصدق

در برابر اظهارات جراید دایر بر شتابانی جبهه ملی از حکومت علاء دکتر مصدق در جلسه ۲۷ فروردین ۱۳۳۵ مجلس شورا وضع خود وجهه ملی را نسبت به این موضوع روشن کرد. اولاً علت عدم مخالفت با حکومت علاء را اینگونه بیان کرد که: "در صورت مخالفت جبهه ملی با علاء دولت اسقوط می کرد و در این موقع که هر ساعتی برای مملکت ارزشی فوق العاده دارد بحران ایجاد می شد و بعد هم دولتی بهتر از اینها تشکیل نمی شد... محتمل است اگر کابینه علاء ساقط شود کابینه قوام السلطنه یا کسی مثل او زمامدار شود کاری که ما هیچ وقت نمی توانیم با آن موافقت کنیم چونکه قوام السلطنه و امثال او کما فی هستند که هیچ وقت بوئی از آزادی به ما نشان نرسانده است... ثانیاً به روش علاء ایراد کرد و گفت: "من از جناب آقای نخست وزیر سؤال می کنم آیا وظیفه دولت این نبود که اول بحرف و بعد با اعتصاب کنندگان رسیدگی و معلوم کند که پس از ملی شدن صنعت نفت چه موجباتی پیش آمده که شرکت نفت از حقوق حق کارگران بکاهد یا اینکه تن به اعلان حکومت نظامی بدهد و به طوری که شایع است بیس از اینکما رخصت حکومت نظامی از رادبولندن حکومت نظامی را اعلام نماید. ضمن همین سخنرانی دکتر مصدق گفت: "من از آقایانی که با این دولت مخالفت می کنند استعفا می کنم بفرمایند که بعد از اسقوط این دولت چه کسی را می خواهند مبدعاً ریخته اند. وقتی یکی از نمایندگان (آنتیانی زاده) گفت: "خود حضرت مستظاف عالی را" مصدق اظهار کرد: "اینکه بعضی ها می گویند اینکاب تشکیل دولت بدهم آیا دلسالت بنجاه ساله شرکت نفت در این مملکت اجازه خواهد داد که من و امثالهم دولتی تشکیل دهیم و موفقیتی در کار پیدا کنیم؟" و در پایان سخنرانی اضافه کرد: "یک بار دیگر در حضور آقایان نمایندگان و رئیس اعضاء محترم دولت هرگونه دخالت جبهه ملی را در تشکیل این دولت تکذیب می کنم. همچنین مخالفت جبهه ملی را با حکومت نظامی تا کید نمود. در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۳۵ سرانجام اعتصاب کارگران نفت جنوب بیرون ماندن به نابان رسید به این معنی که شرکت نفت تا کز بره پس گرفتن دستور قبلی خود مبنی بر بکارگش در دستمزد کارگران گردید و حکومت نظامی لغو شد.

در همان روز دکتر مصدق طی نطقی قبل از دستور در مجلس شورا به ضرورت فوری تهیه قانون اجرای اصل ملی شدن نفت اشاره کرد و گفت: مطابق با اطلاعاتی که به ما آورده شده است ممکن است در آتی خیلی نزدیکاً حوادثی رخ بدهد که کاری که انجام شده است عقیم بماند و تقاضا کرد که همان روز ساعت ۴ بعد از ظهر اعضاء کمیسیون نفت بنشینند و کار مرجموه را تمام کنند و طرح اجرای قانون را در روز بعد به مجلس بیاورند تا به قید سه فوریت به تصویب برسد. جلسه کمیسیون طی تقاضای دکتر مصدق آن روز تشکیل و طرح قانون ۹ ماده ای که قبلاً نیز نقل شد تهیه گردید. به طوری که دکتر مصدق بعداً در مجلس توضیح داد که آن روز سفیر انگلیس به ملاقات علاء شتافته بود و همان شب علاء به منزل دکتر مصدق رفت و از مسئله طرح قانون سؤال کرد. دکتر مصدق توضیح داد که طرح مزبور در کمیسیون تصویب شده و گزارش آن به مجلس داده خواهد شد و روزی از آن به علاء داد. علاء در آن موقع قصد استعفا نداشت چون درباره رفتن آئینده خود با دکتر مصدق مشورت کرد و گفت: "میدوایم که در زمان مداری من روزی کارگر یعنی اول ماه مطابق با ۱۱ اردیبهشت واقعه ای رخ ندهد یا وجود این روز بعد در شهر شایع شد که علاء استعفا کرده است. استعفا علاء روز ۶ اردیبهشت رسماً اعلام شد و حکومت و بعد از یک ماه و نیم با بیان یافت. درباره مذاکره سفیر انگلیس با علاء آنچه در جراید منعکس شد این بود که موضوع آن وارد آوردن سار به دولت برای اقدام به جلوگیری از تنظیم طرح اجرای قانون ملی شدن نفت بود. دولت های انگلیس و آمریکا امیدوار بودند که بتوانند دولت را وادار به اقداماتی کنند که مسئله تنظیم قانون ضمن دو ماه مهلتی که مجلس در تاریخ ۲۴ اسفند به کمیسیون نفت داده بود منتفی شود و علاء چون در ملاقات با دکتر مصدق کار را ختم یافته دید تصمیم به کناره گیری گرفت. دکتر مصدق در این

بعد از قتل زرم آرا (۱۶ اسفند ۱۳۲۹) گفتگو درباره نامزدان نخست وزیری در مجلس شورای ملی و محاسبات سیاسی شروع شد و از اشخاصی نام برده می شد که قوام السلطنه و سیدضیا و سرلشکر زاهدی بین آن ها بودند در آن موقع این فکر در دربار پدیدار شده بود که برای تعیین نخست وزیر باید از مجلسین شورا و سنای ملی تمایل خواسته شود. بنابراین در تاریخ ۲۵ اسفند قیام الملک که در کابینه زرم آرا سمت وزیر مشاور داشت و اینک سرپرست دولت بود در مجلس اظهار کرد که ما موافقت داریم از مجلس دربار زمامداری خود را بخواهیم اما از آن ۱۰۳ نفر حاضر در مجلس فقط ۲۹ نفر به او رای تمایل دادند و موضوع نظر مجلس در جلسه خصوصی تعقیب شد. نتیجه این مذاکرات به وسیله سردار قارخ حکمت این گونه به شاه گزارش داده شد که مجلس بین کاندیدها به بیشتر بر دو نفر تکیه می کند: قوام السلطنه و سیدضیا طباطبائی. در واقع چنین بر آورد می شد که اگر رای تمایل برای قوام گرفته شود بیش از دو سوم آراء به نفع او خواهد بود اما در آن موقع تا نسبت به قوام نظرمسا عد نداشت و بیشتر تمایل به سیدضیا بود ولی راه را برای انتخاب او هموار نمی دید و لازم می داشت آن را به وسیله محفل گزیده ای صاف کند. همان روز عصر سنا تورا در یک جلسه خصوصی کرد آمدند و توافق کردند در اینکه به احترام نظر شاه نسبت به حسین علاء وزیر دربار را ولوبعضی یک نامزد موقت و واسطه رفیع بحران تب عید اظهار تمایل کنند. البته رای تمایل مشروط به موافقت مجلس شورا بود و بعضی در حصول چنین موافقت تردید داشتند بخصوص از آن جهت که اصولاً برای سناحتی رای تمایل قائل نبودند چون عقیده داشتند که نمی از سنا تورا که انتخابی بودند اخلاقاً متعهد به پیروی از نظر شاه هستند و بیطرفی لازم را ندارند اما نظر مجلس سنا تا بید شد. یعنی مجلس شورا در جلسه ۲۱ اسفند با ۷۵ رای از ۹۷ نفر عده حاضر نسبت به نخست وزیری علاء رای تمایل داد و همان روز حکم نخست وزیری به نام او صادر و معرفی کابینه او به بعد از تعطیلات عید موقوف شد.

طی روزهای ۲۲ و ۲۳ اسفند روزنامه ها اعلام ازجمله راست به انتخاب به عنوان نتیجه یک سیاست دفع الوقت و ناصواب حمله کردند. روزنامه طلوع (طربندار قوام) نوشت عنا سردباری علاء را بر مجلسین تحمیل کردند تا در این موقع خاص یک حکومت توانا بر سر کار نیاید و روزنامه به سوی آئینه (ناشر افکار حزب توده) نوشت: "یکی از ما قدین تاراج باطل و خائشان بر مسند نخست وزیری می نشیند. در این ضمن جمعیت فدائیان اسلام نیز به رهبری نواب مفوی اعلامیه ای خطاب به علاء به این مضمون منتشر کرد: "زمامداری ملت مسلمان ایران در خور صلاحیت تو و امثال تو و حکومت غاصب کنونی نیست و تو را برکناری خود را اعلام کن. همه چنین علاج اندیشی می کردند که علاء باید استعفا کند تا (به قول روزنامه طلوع) دیگران از عهده این مسئولیت خطیر برمی آید زمام امور را بدست بگیرد."

اما در این حین بعضی دکتر مصدق شما می گویید و در مورد مصروف به تصویب رساندن قانون ملی شدن نفت می کرد و در روز ۲۴ اسفند قانون مزبور را به تصویب مجلس شورا رساند. جبهه ملی اعلامیه ای در تاریخ ۲۹ اسفند منتشر کرد و طی آن این توضیح عظیم ملی را به ملت ایران تبریک گفت و مردم را از انشازات و مساعی و فعالیت های آشوب طلبانه دشمنان بر حذر داشت و اظهار امیدواری کرد که "همانطور که مردم ایران تاکنون با نظم و آرامش و سکون خود بسک بزرگترین موفقیت ها یافته و احقاق حق خود را انجام داده اند برای حصول آمال ملی نبوه مرضیه خود را تعقیب کنند."

حکومت زودگذر علاء که حکومت نا آرا می بود از یک سو به طوری که گفته شد مملو مملو است و راست هردوبه علاء حمله می کردند و نشریات حزب توده مخصوصاً او و ساه را محال فیا ملی شدن نفت می خواندند. از سوی دیگر مقارن انتخاب او و امیثاً مدنا بهنگامی رخ داد بد این معنی که کارگران نفت خوزستان دست به اعتصاب دامنه داری زدند که شرح آن قبلاً گفته شد. در روزهای آخر سال ۱۳۲۹ این اعتصاب یک وضع بحرانی ایجاد کرد که بیش از یک ماه طول کشید و موجب زدو خورد های خونین و اعلان حکومت نظامی گردید. به دنبال این حوادث حکومت علاء در همه محافل مسعود اعتراض شدید ترا گرفت و نشریات حزب توده بخصوص چنین عنوان کردند که حکومت علاء به آن منظور سرسار کار آمده است که مبارزه ملت ایران علیه کمپانی نفت را سرکوب و جنبش کارگران نفت جنوب برای احقاق حق خود را خفه کند. ضمناً انتقاد ت روزنامه های حزب توده نسبت به حکومت علاء دامنگر جبهه ملی نیز می شد به این عنوان که جبهه مزبور از شخص علاء و حکومت نظامی او پشتیبانی می کند. از جمله روزنامه سرجم صلح (پجای بسوی آئینده) در شماره روز ۲۶ فروردین چنین نوشت: "گاملاً مشهود است که در برابر درخواست های خفه کارگران خوزستان و کشتار جنايتکارانه آبادان همه دستگا های امپریالیستی آمریکا و انگلیس، دولت و احزاب اکیريت مجلس سنا و جبهه ملی دارای یک مشی واحدی هستند که مستقیماً بر ضد مصالح ملت و میهن ما است."

در همان تاریخ روزنامه طلوع (ناشر افکار جناح راست) نیز ضمن توضیح وضع دولت در مجلس شورا اشاره به تکلیف استعفا به علاء و جلوگیری سیدضیا نمود. روز ۲۶ فروردین در جبهه "نا آرا می وضع خوزستان و وی سببای دولت کمیسیون مخصوص نفت در اجسرای ماه موربیتی که از طرف مجلس به آن داده شده بود یک کمیسیون شرعی نفت برای تشکیل داد که طرح اجسرای اصل ملی شدن نفت را برای تقدیم به مجلس تهیه کند.

با ره در مجلس چنین گفت: "استعفا ایسان سبب شد که من تعیین کنم اگر قبل از تشکیل دولت (جدیده) گزارش کمیسیون از مجلس نگذرد دیگر هیچ وقت این گزارش از تصویب مجلس نخواهد گذشت. روز شنبه ۷ اردیبهشت... تقاضا کردم که مجلس شورای ملی جلسه علنی خود را صبح همان روز تشکیل دهد و در جلسه مزبور گزارش کمیسیون به تصویب برسد و این کار شد. (۱) بعد از آن این اظهارات دکتر مصدق اشاره به مسئله تعیین جانشین علاء کرد و گفت: در همان موقع "نخست محمود" (سیدضیا) در دربار منتظر خبر رای تمایل بود.

روزنامه طلوع در شماره مورخ ۸ اردیبهشت نوشت: بعد از استعفا علاء رئیس مجلس به دربار حاضر شد و صحبت از احمد قوام و سیدضیا و زمامداری بگفتی از آنها به میان آمد در حالی که در محافل با رمانتسی گفتگو بیشتر از انتخاب سیدضیا بود. جریان موضوع اینگونه درجراید نقل شد که بعد از استعفا علاء هم رئیس مجلس و هم جمال امامی به او اصرار کردند که استعفا را پس بگیرد. اما موفق نشدند سپس در جلسه روز ۷ اردیبهشت جمال امامی چنین گفت: "نظر من اینست که آقایان الان فی المجلس و متفقا بد آقای دکتر مصدق رای تمایل بدهند که اینسان زمامدار شده و اگر می خواهند آن لایحه را خود اینسان به مجلس عرضه بدارند." (۲) نمایندگان این پیشنهاد را به اتفاق پذیرفتند و دکتر مصدق اظهار کرد قبول می کنم به این شرط که لایحه نفت همین امروز به تصویب برسد و به تصویب رسید. در توضیح این موضوع دکتر مصدق در تفریبات خود در دادگاه نظامی چنین گفت: "چون آقای جمال امامی می دانستند که من به هیچ وجه به تشکیل دولت علاء تمایل ندارم و یکی دو ماه قبل هم با من مذاکره کرده بودند و من امتناع کرده بودم می خواستند با تکلیف آن سمت به من مدتی مذاکره پیش بیاورد و وقتی من گفتم قبول نمی کنم آن وقت اسم شخص مهیود را عنوان کردند. من چون طلیفت بودم که اگر امتناع کنم دولت جدید خط بطلان بر روی تمام کارها می کشد دولت خواهد کشید بلا شام مل قبول کردم... به محض اینکه رای تمایل به عرض شاه می رسد آقای سید ضیا الدین از دربار خارج می شود."

بعد از ترتیب دکتر مصدق با در دست داشتن قانون طرز اجرای اصل ملی شدن نفت به نخست وزیر منصوب شد و در جلسه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۵ کابینه خود را معرفی کرد و بر نامه دولت را متضمن دو ماده یعنی اجسرای قانون ملی شدن صنعت نفت و اصلاح قانون انتخابات مجلس شورا و تهراری ها با گرفتن رای اعتماد بسد تصویب مجلس رساند. اعضاء هیئت دولت به شرح زیر به مجلس معرفی شدند: حکیم الدوله - وزیر بهداشت، یوسف مشایر - ست و تلگراف، باقر کاظمی - امور خارجه، جواد شپوری - راه، محمد علی وارسته - دارائی، علی هیئت - دادگستری، فریه المکرموند - کشاورزی، سید نقدی - جنگ، سرلشکر خاوری - کشور، امیر تیمور کلالی - کار، دکتر سنجابی - فرهنگ، وزیر اقتصاد - بهدم معرفی خواهند. حکومت دکتر مصدق پس از دو سال و سه ماه و بیست و یک روز سابقین یافت. جریان رویدادهای آن مسد و جنگونی سقوط دکتر مصدق در بخش های آئینه شرح داده خواهد شد.

### روش آمریکا کارگران ملی شدن نفت

موضوع روابط آمریکا و ایران در دوره ملی شدن نفت و نیز قبیل بعد از آن احتیاج به مطالعه دقیق و مشروحی دارد که تاکنون چنانکه با انجام نشده است و جا دارد که پژوهش مخصوصی در این باب با استفاده از مدارک نسبتاً فراوانی که در دسترس می باشد صورت گیرد. ما در این بخش فقط به بیان کلیاتی می پردازیم که آنگاه از آن در حدود موضوع خاص این کتاب برای خوانندگان سودمند خواهد بود.

در باره چگونگی نگرش دولت آمریکا نسبت به مسئله ملی شدن نفت ایران و حکومت جبهه ملی می توان گفت که با توجه به این کیفیت که آمریکا بین دو منظور قرار داشت (یعنی همدردی با ایران و همبستگی با انگلستان) از همان ابتدا معلوم بود که آمریکا چگونه عمل خواهد کرد. آمریکا همه گونه وجه مشترک از نظر نژادی، زبانی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی با انگلستان داشت و حتی با منتهای حسن نیت درباره ایران در صورتی که اختلافی بین ایران و انگلستان روی می داد ممکن نبود صرفاً بخاطر کمک به احقاق حق ایران جانب انگلستان را رها کند. مادر توضیح این نکته عبارات زیر را از کتاب تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران نوشته خود نقل می کنیم:

"هر قدر هم که دولت آمریکا آماده طرفداری از مبدأ ضعیف بود ولی وجه مشترک نژادی و فرهنگی و مصالح سیاسی و اقتصادی ملت آمریکا با انگلستان از نژاد و هست و طرفداری آمریکا از انگلستان را ایجاد می نمود. آمریکا بخاطر همین منافع مشترک در دو جنگ بزرگ جهانی به انگلستان پیوست. دولتین آمریکا و انگلستان در مناطقی خاص در متحدینا می بوده و هستند. امریکائی ها مخصوصاً در سالهای مورد بحث دفاع اتلاننیک شمالی را در مقابل شوروی یک امر حیاتی و مستلزم جلب کمک و همکاری دولت انگلستان می دانستند. خلاصه جایی تردید نبود که اگر این دو دولت از جهاتی اختلاف نظر داشته باشند در مسائل اصلی خاصه جایی که منافع مادی مشترک آنها در خطر باشد بسیار بعید است که صرفاً بخاطر رفع اجحاف نسبت به ثالث روشی مخالف یکدیگر اتخاذ

# نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ‌خانه: ...  
چاپ: ...  
تولید: ...

## از ارگون تا شریعتی

آقای علی مجیدی با ترجمه مقاله ...  
"با پای عمر گفتگو و نقد در اسلام" ...  
مقاله را خواندم، به انتقاد آن اقدام کرده ...

داده‌اند؟ شما بردارید کتاب ...  
"تاریخ خلفا"، "الاخبار الطوال"،  
"الاحکام السلطانیة" و کتاب "الخروج"  
را مطالعه کنید؛ نویسندگان این کتاب

در پایان لازم است به یکی دو موضوع ...  
اشاره کنم از قبیل این که در متن ...  
مقاله همین طور مقدمه "بالله" ...  
روشن بنماید "معتزله" و این سببها ...

هدف مجدداً رکون را چنین می‌توان ...  
خلاصه کرده که وی می‌گوید تمدن اصیل ...  
اسلامی را با تمدن اصیل غرب پیوند بزند ...  
در این راه، هم بر سنت‌های اسلامی ...  
پیش از قرن پنجم هجری تکیه زده ...

اما "حادث" بودن قرآن یک اشکال و ...  
تالی فاسد داشت و آن این که مثل هر ...  
حادث دیگری محکوم به زوال و نقض ...  
است و برای همین بود که امام محمد ...

## ارادتمند - جهانگیر سروز - کانادا

ناسف و اندوه من ...  
اندوه و حسرت امروز در غربت ارجیت؟  
از آنست که در مرز چهل سالگی در بندر و ...  
بی‌بنا شده‌ام؟ از آنست که جوانی را ...  
پشت سر گذاشته‌ام و آنچه از اندوخته که ...

## حکومت اسلامی نجاشی

(...) امیرالمان بالله خان بادشاه ...  
روشنفکرو را رویا دیده افغانستان در نظر ...  
داشت اصلاحات و اقداماتی اجتماعی در ...  
کشورش به عمل آورد و از این جهت دستور ...  
داد که زن ها به جای پیچ و سرک و ...  
حجاب تنهایی حاد را زکی سرنگند که ...

حسن و رست رو می‌دهد بیواند و ...  
ظانچه لختی در دست داشت و با ...  
چو بریزی های فراوان سدیا لایحه کابل ...  
با بخت افغانستان را گرفت و ...  
کابل را به عنوان این که ...

## ارادتمند - جهانگیر سروز - کانادا

ناسف و اندوه من ...  
اندوه و حسرت امروز در غربت ارجیت؟  
از آنست که در مرز چهل سالگی در بندر و ...  
بی‌بنا شده‌ام؟ از آنست که جوانی را ...  
پشت سر گذاشته‌ام و آنچه از اندوخته که ...  
طی سالیان دراز برکاری زحمت بدست ...  
آورده بودم ملاحظه شده است؟ از آنست ...  
که در زندان شکنجه‌ها و تحقیرها با احسان ...  
استواری برمی‌تافتم که زندانیان ...  
را به تنهایی راه می‌دادند؟ کنا هم آن زمان ...  
از نظر زندانیان این بود که می‌گفتم ...  
قانون اساسی یا بیا چرا؟ خود، ملیست ...  
با بدعتی مبارکت در سرشود خودمان ...  
باشد. ملی و میهن برت بسودم و ...  
زندانیان مرا به این گناه شکنجه ...  
می‌کردند، اما حسرت و اندوه من از آن ...  
نیست، بی هیچ وجه. آنچه مرا رنجور ...  
و گریبان کرده است سر نوشت و ظلم است ...  
در غربت می‌بینم که هموطنان و یاران ...  
هم‌زم بپیشین، در گوشه‌های زندان، چنان ...  
اسیر معاش روزانه و خیره‌افزون لایموت ...  
برای خانواده‌ها تنگداری را بی‌برای ...  
هم‌بستگی و پیوستگی در خود نمی‌بینند ...  
تا، سفاکند و من از آنست که قز می‌کردم ...  
این انقلاب را از خواب غفلت بیدار ...  
می‌کنند هیچ فکر نمی‌کردم که کابوس ...  
ایران بر بادده بود. ...  
گرمی می‌گفتم بریرا کندگی و دلم‌مردگی ...  
خودمان، برای که هر گروه ساز خود ...  
می‌نوازد و بعضی از آن ها جه‌نوم و ...  
لرزاننده می‌نوازند. ...  
می‌گرم که گدا و دای نیست، رستمی ...  
نیست، نادری و معدنی نیست و جز ...  
این ها، وقتی ایرانیان مرفه و ...  
سروتمندی را در اینجا می‌بینم که با ...  
حساب و ریعا و خروج میلیونها دلار، در ...  
عین سرمستی مدام از آغوش زبانی به ...  
آغوش امردی می‌خزند و به‌ریش می‌دها ...  
هزار هموطن آورده که برخی از آنان ...  
حتی محتاج نان سبانه می‌خندند، خون ...  
می‌گرم سرانجامی غیرتی ...

**رادیو ایران**  
ساعت‌های پخش:  
۱۷:۰۰ تا ۱۸:۰۰  
۱۹:۰۰ تا ۲۰:۰۰  
۲۱:۰۰ تا ۲۲:۰۰  
۲۳:۰۰ تا ۲۴:۰۰

باسخ فواد روحانی:

رضاشاه و اصلاح قرارداد داری

سردبیر محترم روزنامه قیام ایران، شرح مفصلی را که آقای علی شفیعی در خصوص قسمتی از مقاله "مصدق و نهضت ملی ایران" مرقوم داشته اند با علاقه زیاد خواندم. ایشان از قسمت مندرج در شماره ۶ مورخ ۸ اسفند قیام ایران (بدون توجه به مندرجات به شماره بعد) نتیجه گیریها را کرده و در مقام مرد متبعاتی در اطراف هدفهای سیاسی انگلستان کشانده اند. بنده هیچگاه چیزی ننوشتم و نمی نویسم مگر آنکه متکی بر مدارک معتبر یا مشاهدات و تجربیات شخصی و وقایع بینانه باشد و اصولاً ورود در بحث دربار، نوشته هایم را بی مورد می دانم. اما با این حال به نوشتن این چند سطر نیادرت می ورزم تا مبادا خوانندگان سکوت مرا بر موافقت با انتقادات طرح شده حمل کنند و بنا بر این لازم بی دانم مقدمه تا خوانندگان را آگاه کنم که پس از بررسی دقیق نکاتی که انتقاد کنند، محترم متذکر شده اند. هیچگونه تجدید نظری را در آنچه گفته و نوشته ام لازم نمی دانم. ضمناً با سایر گزارشی از مراعات و اظهار ترس ملاحظت آمیز آقای شفیعی اضافه می کنم که به هیچ وجه از طرح انتقادات آزرده نمی شوم بلکه برعکس عقیده دارم که نسبت به هر مسئله هر قدر انتقاد بیطرفانه و خالی از طنز و کنایه گسترده تر باشد خوانندگان بهتر و درست تر می توانند نسبت به آن قضاوت کنند. حال به اصل موضوع یعنی انتقادات طرح شده می پردازم.

یک ایراد آقای شفیعی اینست که بنده واقعه کودتای ۱۲۹۹ را فارغ

از دخالت انگلیس و مخالف منافع شرکت نفت دانسته ام. این نتیجه گیری بکلی اشتباه است چون در نوشته های اینجانب مطلقاً چنین چیزی گفته نشده است. بنده خود در این مطلب تحقیق خاصی نکرده ام تا بتوانم درباره آن باطمینان اظهار نظر کنم اما چون به قول نویسنده "محتصرم" دخالت انگلیس در کودتای قولی است که جملگی بر آنند احتمال مقرون به صحت بودن آنرا تمذیق و تکرار می کنم که در این باب در مقاله مورد بحث چیزی گفته نشده است. این نیز که کودتای مزبور موافق یا مخالف منافع شرکت نفت بوده اصولاً داخل در موضوع مورد بحث نبوده است تا اینجانب در آن یا با اظهار نظری کرده باشم. موضوع دیگری که آقای شفیعی به صورت قطع و یقین اظهار می کنند دخالت دولت انگلیس در براندازی نفت و شیخ محمده است. در این مطلب نیز اینجانب هیچگونه نظری ننویسم. یا اثباتاً یا برانکاردهام و اصولاً موضع گیری در آن بسا باره بی فایده می دانم. مسئله مهم اینست که از نظر استقلال و حاکمیت و تعلق این قدرت حکومت مرکزی ایران بر انداختن نفوذ شیخ خزعل که عملاً بزرگوشه ای از کشور سلطنت می کرد ضرورت تمام داشت. گمان نمی کنم نویسنده محترم انکار کنند که بقای خود مختاری شیخ مزبور که مظلوم و تعدیات و مفاسد "دیار" و زاخود ایشان خوب شرح می دهند، مغایرت مطلق با حاکمیت ایران داشت و ریشه کن کردن آن از ضروریات درجه یک بود. این منظور بسیار مهم بدست سردار سپه اجرا شد بی آنکه در

ظاهر دولت انگلستان دخالتی در آن داشته باشد. حال این بحث که آیا محرک این اقدام در باطن دولت انگلیس بود که آن را به زعم ایشان در پشت پرده به سردار سپه توصیه کرد یا دستور داده به حقیقت است عیب و بی حاصل، زیرا مسئله مورد بحث در تحلیل نهائی این خواهد بود که آیا یک چنین عمل حیاتی بدست یک فرد وطن خواه ایرانی انجام شد یا به وسیله یک بگ گرداننده خیمه شب بازی که عروسکی را از پشت پرده با نخهای غیر مرئی حرکت می داد. بنظر من این جانب تعبیر اول درست و تعبیر دوم ناصواب است. ضمناً آقای شفیعی فساد شیخ خزعل را به پشتیبانی او از سلسله قاجار می بخشند اما ظاهراً به این نکته توجه نداشته اند که اقدام خزعل به حمایت از احمد شاه اگر صحت داشته باشد فقط علاقه مندی او را به ادامه وضع هرج و مرجی که به او امکان حکومت بر خوزستان می داد ثابت می کند نه علاقه او را به وجود یک حکومت صالح در ایران. آنچه باعث شگفت است اینست که بعضی هم میهنان ما در توضیح همسایگان بنا بر تعلقین از یک منبع خارجی می گذارند و حتی در مورد اقداماتی هم که هیچ کس در سوئد نبودن آن تردید نمی کند با تکیه بر آن را به خارجی نسبت می دهند و ما است فکر را از ایرانی دریغ می کنند و به این نکته توجه نمی نمایند که امروز بخصوص اینگونه تعبیرات درباره زما مداران گذشته کشور ما کمسک مستقیم به بقای رژیم کنونی خواهد کرد. آقای شفیعی اظهار نظر مراد را بر اینست که نسبت دادن اقدام رضاشاه در انقراض داری بدستورد دولت انگلیس بهمان اندازه مخالف انصاف و حیثیت است که نسبت دادن اقدام دکتر مصدق در ملی کردن نفت بهمان منبع، ناصواب می شمارند. بنده با تکرار و تائید نظری که اظهار کرده ام و با اضافه کردن این نکته که همین نظر را در مورد رضاشاه حائز بر زاده نیز از طرف جبهه ملی در چهار دهه پیش جسته کمیسیون

مخصوص نفت اظهار نمود، اولاً متذکر می شوم که کسانی که به هر علت به ضدیت با رضاشاه برخاستند طبیعی بود که اقدام او در مسئله نفت را هم به دریا فست "دستور انگلیسی ها" نسبت دهند همانطور که امروز هم مخالفان دکتر مصدق ملی کردن نفت را به صدور دستوری از همسان منبع نسبت می دهند. در زمینه این قضاوت درباره ملی کردن نفت چندتا ملاحظه را از شما می که در سیاست ایران دخیل بوده اند به این جانب رسیده که خلاصه مضمون آن سعی در قبولاندن یک استدلال موهوم به این جانب است با اینست که: "هر کونکند فهمی زمین کلک خیال انگیز، نقشش به حرام از خود صورتگر چسین باشد" اما به اعتقاد قطعی این جانب یک چنین اظهار نظر در هر دو مورد به کلی ناموجه و مردود است. ثانیاً یادآوری شوم که آنچه در مسئله نفت نوشته ام ما خود از مدارک دست اول یعنی محتسوبات آرشیو محرمانه دولت انگلیس است که طبق قانون اسناد دولتی انگلیس هر قسمت از آن که مدت سی سال از تاریخ آن گذشته باشد در معرض استفاده عموم قرار می گیرد. حال آنچه از اسناد مزبور بیرون آید کوچکترین تردید برمی آید اینست که رضاشاه بعد از پنج سال کوشش (از بهمن ۱۳۰۶ تا آذر ۱۳۱۱) بمنتظر اصلاح شرایط قرار داد داری با برخورد به سر سختی و تنگ نظری و سوء نیت مقدمات شرکت نفت انگلیس و همچنین به علت نداشتن مشاورانی که بتوانند با نمایندگان شرکت نفت برابری کنند نتوانست نتیجه مطلوب را بدست آورد بلکه (به طوری که در نوشته های این جانب شرح داده شده است) کوشش او با لامل به ضرر ایران تمام شد. بنا بر این می توان گفت اقدام رضاشاه در این مورد تواءم با مال اندیشی نبود و اشتباهی بود که علی رغم نیت اصلی او به زیان کشور ختم یافت.

بقیه در صفحه ۱۲

مصدق و نهضت ملی ایران در کاشک چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

کنند... روش انگلستان در مسئله نفت ایران نوعی نبود که ختم ملل بیطرف را برانگیزد بلکه یک سختگیری اقتصادی نوا، م با تهدید و ارعاب به منظور جلوگیری از آزادی عمل ایران بود و اتفاقاً اقدام در رفع این موانع اگر به نتیجه می رسید مستقیماً به منافع شرکت های بزرگ نفت آمریکا لطمه شدید وارد می آورد و دولت آمریکا اگر بگویم که تحت نفوذ شرکت های مزبور بود (این را دیگران کسرار) گفتند (در مسلم اینست که تصمیم به مجاهدت در حفظ منافع آنها است). سیاست آمریکا در موضوع اختلاف ایران با انگلستان با پشتیبانی از حکومت ملی علی رغم انگلستان شروع شد و بارانداختن آن حکومت به نفع انگلستان پایان یافت. چگونگی این تحول از یک جنبه بسیار حساسه درست مخالفان آن از آنجمله در بخش های آینه شده گفته می شود روشن خواهد شد و معلوم خواهد گردید که سیاست آمریکا در حقیقت سیاست یک جانبه بود. اما نویسندگان آمریکا بی جای ادعا به این سیاست یک طرفه به نفع انگلستان و به ضرر ایران می گویند تا ایرانیان را آزرند. مفسران سیاسی آمریکا بی دربار، انتظارات جبهه ملی و بطور کلی ایرانیان از آمریکا در مورد اختلاف

نفت چنین اظهار نظر می کنند که یک تفاد عجیب در اینظارات ایرانیان وجود داشته به این معنی که ایرانیان در آن واحد هم از دخالت بیگانگان در امور خود نکایت می کردند و هم خواهان آن بودند. ما این تعبیر را آنگونه که درمآخذ آمریکائی بیان شده است نقل می کنیم. کتاب "تاریخ مستند روابط آمریکا و ایران" در جایی که از موفقیت دکتر مصدق در جریان دادرسی دیوان دادگستری بین المللی سخن می گوید چنین می نویسد: "هر ایرانی صاحب نظر که به عنوان دعوی ناموسنا لیبس بودن داشت خواهان ریشه کن کردن نفوذ خارجی بود و چنین نفوذ را در شرکت نفت انگلیس و ایران مجسم می دید اما طرز فکر ایرانی آنقدر متضاد بود که گمان نمی کرد می خواستند نفوذ انگلیسی ها با خلع پادشاهان با برطرف شود ظاهراً حاضر بودند نفوذ خارجی را اگر به توسط آمریکا اعمال می سد قبول کنند. مخصوصاً اگر آمریکا به ایران کمک می کرد و عملیات نفت ایران را اداره می کرد و نفت ایران را می خرید (۲) نویسنده کتاب ناموسنا لیبس در ایران نیز ضمن اشاره به اینکه روابط حکومت دکتر مصدق با سفارت آمریکا "برای دولت آمریکا هم نافع بود هم باعث دردسر" می گوید: این وضع دوبله نتیجه یک تضاد تاریخی بود که تا زمان دکتر مصدق مورد توجه واقع نشده بود به این معنی که: "ایرانیان در آن واحد از طرفی عقیده داشتند که همدمان سیاسی های ایران را می توان به نفوذ خارجی نسبت داد و بنا بر این نسبت نفوذ خارجی بی نفیست شراست و از طرف دیگر نفوذ خارجی را اجتناب ناپذیر می دانستند و معتقد بودند به اینکه ایران نیاز به یک نیروی خارجی دارد تا استقلال را در برابر حرص و طمع انگلیسی ها و روس ها حفظ کند. به این ترتیب اعضای جبهه ملی کمسک بی دریغ از آمریکا می خواستند سیاستی که نویسنده چنین کمک اعمال نفوذ خارجی خواهد بود و آن ها با چنین نفوذ مخالف بودند. اینکه عناصر صاحب نظر بین مردم ایران نفوذ خارجی را اجتناب ناپذیر می دانستند علاقه آن ها را به شخصی

۱ - کتاب تشنجات، در کربهای خاسانی و توطئه ها در دوران حکومت دکتر مصدق: گردآورده، محمدت، دفتر اول صفحات ۴۴ - ۷۴ - ۷۵  
۲ - همان ما خذ صفحه ۷۷  
۳ - The united states and Iran: a documentary history P.214



### خبرها

**خبرگزاری فرانسه ۸ آوریل:** خبرگزاری رسمی عربستان سعودی، مذاکرات دبیروز با شاه عربستان سعودی و معاون رئیس جمهوری آمریکا را که در شهر دمام در ساحل شرقی عربستان سعودی صورت گرفت، "صریح و ساده" توصیف کرد و افزود، جرج بوش بیست و نهمین رئیس جمهور آمریکا را به پادشاه عربستان سعودی ابلاغ کرد. به گفته منابع سعودی، مذاکرات جرج بوش و پادشاه عربستان در پی وقوع نفت، امنیت کشورهای خلیج فارس در چارچوب جنگ جمهوری اسلامی عراق، مسئله خاورمیانه، اوضاع لبنان و سایر مسائل جنگ افزار ایزوی عربستان سعودی، دور میزده است.

**نفتکش پترواستار ۱۶** متعلق به عربستان سعودی به ظرفیت ۴۰ هزار تن، که ۱۴ هزار تن نفت شقیه شده از بحرین با ریکبری کرده بود، روز شنبه در حدود مدیترانه شرقی قطر مورد حمله هلیکوپترهای جمهوری اسلامی قرار گرفت و ۲۹ سرنشین آن زخمی شدند. براساس منابع مختلف بین یک تا ۴ سرنشین کشتی نیز زنده دیده شده است. در ماه گذشته جمهوری اسلامی ۱۶ کشتی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داده است و حداقل ۱۲ نفتکش از سوی عراق مورد اصابت قرار گرفته است. حمله به نفتکش سعودی "پترواستار ۱۶" همزمان با ورود جرج بوش به آمریکا و رئیس جمهوری آمریکا به عربستان سعودی صورت گرفت.

هاشمی رفسنجانی ضمن تهدید کشورهای منطقه خلیج فارس به شدت در برابر مسافرت جرج بوش معاون رئیس جمهوری آمریکا به کشورهای خلیج فارس و اکتشاف نشان داد و تاکید کرد که جمهوری اسلامی برای ادامه جنگ و حصول پیروزی و ناامنی ساختن آبهای منطقه ارضی اجازه نمی دهد. وی افزود: ما حتی منتظر اقدامات سازمان ملل نمی مانیم. هاشمی رفسنجانی که در اجلاس و طلبان اعزام به جبهه های جنگ در مقابل مجلس شورای اسلامی سخن می گفت، خطاب به کشورهای منطقه خلیج فارس افزود: من امروز در مقابل مجلس شورای اسلامی از زبان این رزمندگان که زبان همه ما است با دیگر به ما خطا نمی کشیم. مهلت دارد تسلیم حق شوید که اگر از این فرصت استفاده نکنید، این دیگر حق ما است که با کمک این رزمندگان حق این ملت و ملت عراق را از شما بگیریم.

**بدنیال سخنان رفسنجانی وزارت امور خارجه** جمهوری اسلامی در پاسخ به اظهارات جرج بوش معاون رئیس جمهور آمریکا که گفته بود آمریکا جهت مذاخله در خلیج فارس منتظر دعوت نخواهد شد، ضمن متهم ساختن آمریکا به تجاوز در منطقه گفت: خلیج فارس دارای موقعیت ویژه ای است و هرگونه مذاخله قدرت های خارجی در دخالت نیروهای دیگر با بدنیال خواهد داشت و وضعیت متشنج و پیچیده سیاسی را اینجا نخواهد کرد که کل منطقه را در گم خود فرو خواهد برد. سخنگوی مذکور افزود: جمهوری اسلامی در مقابل هرگونه مذاخله آمریکا در خلیج فارس علیه انقلاب اسلامی ایران چه به دعوت و چه بدون دعوت قاطعانه مقابله خواهد کرد و هرگونه تحریک آمریکا در منطقه را شدت پاسخ خواهد داد.

**ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه،** ضمن ارائه برنامه ای کار دولتش به مجلس شورای ملی فرانسه، در تاریخ ۹ آوریل، ضمن اشاره به جنگ جمهوری اسلامی و عراق گفت: ما شما می سببی خود را با کسانی که سعی به برقراری صلح میان دو کشور از طریق مذاکرات دارند، همراه خواهیم کرد. و در عین حفظ روابط دوستی و همکاری محکمی که ما را با عراق پیوند می دهد، امیدواریم روابط خود را با ایران، کشور بزرگ، که

## حیف از جمال زاده!

شماره ۱



چشم به حقیقت باز شد و اسلام را شناختم و به انقلاب اسلامی ایمان آوردم و متقاعد شدم نجات بخش بشریت و امید مستمندان جهان امام خمینی است، چه بی توانم بگویم؟

کاش آقای جمال زاده جوان بود. در آن صورت می شد گفت جوانان است و جوانی نام، با جوانی نان. کاش آقای جمال زاده کمبخت است بود و پسر و پسر، در آن صورت می شد گفت، خواسته است با قدرت حاکم حساب باز کند تا بعد از خودش، بچه های در امنیت و راحت بسازد و در آن ها نیز یکی از همین عناوین تشریفاتی، مثل رایزنی فرهنگی ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل یا اتومبیل و گذرنامه و مزایای دیپلماتیک داده شود.

کاش آقای جمال زاده مثل سید هادی خسروثانی و شیخ صادق خلخالی یکی از طلاب قیامه بود. در آن صورت می شد گفت کسی که عمری را در محیط بسته قم زندگی کرده و جز با ارباب عوام حشر نداشته و بحث و فحش از یاد پاره فقه و حدیث خارج ننموده است دردمد سالیکی نیز همان "الاحقر سید محمد علی" است نه بیشتر و نه کمتر.

کاش آقای جمال زاده نویسنده "محرای محشر" و "سروته یک کریاس" و "راه آب ناسه" و "قولش دیوان" نبود. در آن صورت می شد گفت جمال زاده هم یکی از نویسندگان است که هر چند کت و وکلور می پوشند و از سیبر و سیاحت در اروپا لذت می برند و

فرانسه هیچ گونه خصومتی با آن ندارد، برقرار میماند.

**آندره روس مدیرکل وزارت امور خارجه فرانسه که به همراه مارک بون فو رئیس آفریقای شمالی و خاورمیانه بین وزارت خارجه (۹ آوریل) وارد تهران شد،** بلافاصله مذاکرات خود را با مقامات جمهوری اسلامی آغاز کرد.

به گزارش رادیوی جمهوری اسلامی، هیئت فرانسوی به سرپرستی آندره روس بعد از ظهر دیروز با معاون وزیر اقتصاد و دارائی جمهوری اسلامی دیدار کرد و در مورد جنبه های مختلف اختلافات مالی فرانسه و جمهوری اسلامی به مذاکره پرداخت. صبح دیروز نیز آندره روس با معاون امور کنسولی و فرهنگی وزارت خارجه جمهوری اسلامی به مذاکره پرداخت. رادیوی جمهوری اسلامی، نام هیچ یک

در دوره گذشته نیز خیلی دور از دایره قدرت و نامربوط با رجال طراز اول آن رژیم نبودند مع الوصف از آخوند مآبی و آخوند مسلکی دست نکشیدند و از بازگشت آخوندها به قدرت قلباً دلشادند.

کاش آقای جمال زاده فرزند شادروان سید جمال الدین واعظ اصفهانی، از رهبران بنام و شهیدان شریف انقلاب مشروطه نبود. در آن صورت می شد گفت جمال زاده نیز یکی از بچه های آخوندها بی استگنا از تبدیل مشروطه به مشروع در نمودن و سالیکی مثل کودکی به شوق آمده و قادر نیست هیجان خود را پنهان نگا هدارد.

متأسفانه سید محمد علی جمال زاده چنین کسی نیست. جمال زاده در آستانه مدسالگی است. جمال زاده در ژنورنگی می کند و از فرساده کافی برخوردار است. جمال زاده فرزند نداد و در وقتها وارش همسر سالخورده سوئی اوست که تظاً استاد نگران آینه شده او نیست. جمال زاده نویسنده بزرگی است. جمال زاده اعتبار داشت و رش را مدیون آستار و روشنفکرانه خویش است.

جمال زاده کسی است که تا این اواخر در نوشته هایش شلاق کش به آخوندهای ریاکار مردم فریب جا هل پروردشمن تفکرو تجمدد حمله می برد. از همه این ها گذشته، جمال زاده تنها پسر سید جمال الدین شهید است. حیف از جمال زاده نبود که در سن نود و شش سالگی چنین دستکلی به آب دهد؟

حالا می بینید به موقع مردن چه نعمت بزرگی است؟

آقای جمال زاده به علت کهولت چند سالی است نقل سا معه پیدا کرده است و این کنش خواهد کرد تا آنچه را این روزها خلیج در باره اش می گویند کمتر بشنود. ما را هم می تواند جزو همسایگان پولدارهای فاسد خاری به حساب آورد که چون انقلاب منافع شان را به خطر انداخته است از درک عظمت آن غافلند، ولی خلیجی دلمان می خواست بداند نیم فردا، در محراب محشر، جواب پدرش را چه خواهد داد دوقتی در چشم وی نگاه می کند می گوید: "پسر، آقا سید محمد علی! کیرم گدا از بروی خودت گذشته بودی، فکر از بروی مرا نکردی که آخر عمر مدیحه گوی میراث خواران شیخ فضل الله شدی؟"

### رضاشاه و اصلاح قرارداد اداری

**بقیه از صفحه ۱۱**  
اما این اظهار نظر که مبادرت به این اقدام را انگلیسی ها زمان کودتا در ازای وعده سلطنت به او تکلیف کرده بودند از آن نسوع قضات های ناسالم است که متأسفانه در کشورمان نظایر فراوانی داشته و دارد. بدیهی است که این گفتار در نظر کسانی که گرفتار پیش داوری های تعصب آمیز هستند تغییر نخواهد داد. آن ها به یقین اقدام رضا شاه را در نزدیک شدن به آلمان ها و روش را دیولندن را در ناسازگویی به رضا شاه در شهریور ۱۳۲۰ و بالآخره اقدام دولت انگلیس را در خلع او از سلطنت و بیرون راندن او از میهنش همه را جزئی از سیاست میبوردتباری و تقاضای همسری بین دولت انگلیس و رضا شاه می دانند. بنا بر این سخن را کوتاه می کنم و به این بحث بپیونده که تمه می دهم.

از مسئولان رژیم را که با هیئت فرانسوی به مذاکره پرداختند اعلام نکرد.

**بدنیال انفجار یک بمب در دیسکوتک "لابیل" در برلین غربی که منجر به مرگ ۲ نفر و زخمی شدن ۲۰۴ نفر گردید،** دولت آلمان تصمیم گرفت دو دیپلمات آلمانی را از خاک خود اخراج کند. تصمیم اخراج این دو تن که هویتشان اعلام نشده توسط هانس دیتریس کنش وزیر امور خارجه آلمان فدرال اتخاذ شد و بلافاصله این کشور رسید. رونا لدریکان رئیس جمهوری آمریکا در سخنانی خود در مقابل انجمن مدیران مطبوعات آمریکا انفجار رهروا پیمای تی. دبلیو. ای. از جمله انفجار در دیسکوتک "لابیل" را به لیبی نسبت داده و با اطلاق "سگ ها رخا ورمیانه" به معرقتاری وی را منشاء این عملیات تروریستی معرفی کرده است.

**ایران هرگز نخواهد مرد**

**نشانی:**  
QYAM IRAN  
C. O. U. B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE